

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همراه با آیات جهاد

مؤلف: محمد بن عبدالعزیز الخضیری

مترجم: پدرام اندایش

نام کتاب: همراه با آیات جهاد

مؤلف: محمد بن عبدالعزيز الخضیری

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و برای الله و با یاد الله، کتابی که پیش رو داریم درباره‌ی جهاد است، جهادی که نزد بعضی از مسلمانان فراموش شده است و نزد بعضی دیگر با بدعت در فقه آن، آمیخته است. کسی که جهاد کند، الله تعالی به او وعده‌ی پیروزی داده است، البته اگر این عمل او قبول شود و با اخلاص صورت گیرد و بر اساس سنت پیامبر ﷺ باشد، ما دینی داریم که اساس آن بر خیر خواهی است، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: (دین

همه‌اش خیرخواهی است)^۱، پس جهاد ما نیز باید برای خیرخواهی باشد، برای پخش شدن اسلام و قطع دست کسانی که مردم را به سوی جهنم سوق می‌دهند، وقتی ما خودمان عادل باشیم، همین باعث می‌شود تا به مانند صدر اسلام، مردم سرزمین‌های کفر به زمامداران خود پشت کنند و راه ورود اسلام را باز کنند و دوست داشته باشند که حاکم کشور آنها شخصی مسلمان باشد، حتی اگر خود آنها مسلمان نباشند، نمونه آن در صدر اسلام زیاد بوده است.

اما بدعت‌هایی که در فقه جهاد وجود دارد و باعث یاری نشدن و عدم پیروزی می‌شود:

^۱ - اشاره دارد به حدیثی با این آدرس: (صحیح مسلم ۲۰۵، صحیح الجامع شیخ آل‌بانی ۱۶۱۰، ۳۴۱۷، سنن ابوداود ۴۹۴۶، سنن نسائی ۴۱۹۷، ۴۱۹۸، ۴۱۹۹، ۴۲۰۰)

- ۱- خود انفجاری^۱.
- ۲- کشتن مردم بی دفاع و غیر نظامی.
- ۳- در آمد از راه نامشروع مثل مواد مخدر.
- ۴- بمب گذاری و کشته شدن مسلمانان در این بمب گذاری‌ها، زیرا الله تعالی می‌فرماید: کسی که مؤمنی را به ناحق بکشد، تا ابد در جهنم خواهد بود^۲ و پیامبر ﷺ، آن را از هلاک کننده‌ها نام برده است.
- ۵- تکفیر کسانی که موقعیت مسلمانان را در ضعف می‌بینند و مانند جنگ احزاب جهاد نظامی نمی‌کنند، بلکه راه حل دیپلماتیک را اتخاذ می‌کنند.

۱- در جایی مثل فلسطین که چاره‌ای بجز آن وجود ندارد، این حقیر سکوت می‌نمایم. (مترجم)

۲- اشاره دارد به آیه ۹۳ سوره‌ی النساء. (مترجم)

اگر باورتان نمی‌شود که این موارد بدعت می‌باشند و باعث یاری نشدن هنگام جهاد می‌شوند، به تاریخ جهاد اسلامی بازگردید و ببینید از وقتی که این مسائل در بین مجاهدین ایجاد شد، نوار پیروزی‌های اسلام قطع شد. به طور مثال جنگ مسلمانان در افغانستان با ابر قدرت شوروی کمونیست را یاد کنید، هیچ کدام از این موارد در مجاهدین آن زمان وجود نداشت و الله تعالی که مسبب الاسباب است، آنان را پیروز گرداند.

ان شاء الله در مسیری قرار بگیریم که داوطلبان جهاد زیاد شوند و در پی آن توان نظامی لازم برای برخورد با دشمنان اسلام را پیدا کنیم و عزت تازه از دست رفته‌ی مسلمانان را دوباره زنده کنیم.

مقدمه مؤلف

شکر و ستایش برای الله است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آمرزش می‌نماییم. به الله تعالی پناه می‌بریم از شرهای درونیمان و نتیجه‌ی بد اعمالمان. کسی را که الله تعالی هدایت نماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. شهادت می‌دهم که هیچ پرستش شونده و معبود بر حقى جز الله وجود ندارد و یکتا و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی او می‌باشد. صلوات الله و سلام بسیار وی بر او و بر آل و اصحابش و هر کسی که تا روز قیامت از هدایت او پیروی می‌کند، اما بعد:

جهاد فی سبیل الله تنها قله‌ی اسلام و بالا برنده‌ی پرچم آن و حمایت کننده‌ی حامیان آن نمی‌باشد، بلکه نمی‌توان دین را بر روی زمین برپا داشت، مگر توسط

آن و توسط آن مسلمانان به عزت و قدرت بر روی زمین دست می‌یابند و با کنار گذاشتن آن برای مسلمانان ذلت، خواری، حقارت و چیرگی کافران بر آنها ایجاد می‌گردد، بلکه حتی باعث می‌شود تا ضعیف‌ترین امت بر روی زمین شوند، همان گونه که ظرف غذا در برابر خورنده‌ی غذا ضعیف می‌شود و با وجود تعداد زیاد آنها به مانند خاشکی که سیل می‌آورد، زیاد و ضعیف می‌باشند و در نتیجه‌ی آن الله تعالی ترس از آنان را از قلب دشمنانشان بر می‌دارد و آن ترس را در قلب خود مسلمانان قرار می‌دهد.

دشمنان حریص می‌باشند تا جهاد و مجاهدین را زشت جلوه دهند و آن را نزد مسلمانان کار بدی بیان دارند و مشکلاتی را جای آن جایگزین نمایند یا آن را از کلیت بیاندازند و فقط برای دفاع بدانند، تمامی این مسائل و مسائل دیگری که وجود دارد از روی ترس از آن است

که مسلمانان بر آنان مسلط شوند و آنان را شکست داده و ذلیل گردانند و ذلت و خواری را با آنها همراه سازند، زیرا آنها می‌دانند که اگر جهاد تکرار شود و به مانند گروه اولیه انجام پذیرد، آنها هرگز نمی‌توانند بر پای خود بایستند و هرگز توانایی آن را نخواهند داشت که در برابر لشگر بزرگی از حق که به آنها وعده‌ی یاری و قدرت دادن، داده شده است، دوام بیاورند: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾ [الحج: ۴۰] (و همانا مطمئناً الله [تعالی] کسی که او را یاری نماید، یاری می‌دهد).

در این مطلب کوتاه، تجلی یافتن معنای جهاد و بیان شکلهای آن و یادآوری فضیلت‌های آن و انواع، حکم و احکامش و دیگر زوایای قرآنی آن بیان شده است. برای آن از کتابهایی که در این مورد وجود دارد در سال ۱۴۱۲ هـ ق استفاده نموده‌ام، کتابهای مثل: «حقیقة الجهاد فی سبیل الله» (پایان نامه دکتر) از دکتر

عبد الله قادری و کتاب: «أهمية الجهاد في نشر الدعوة الإسلامية والرد على الطوائف الضالة فيه» (پایان نامه دکترا) از دکتر علی بن نفیع العلیانی، و کتاب: «الجهاد في الإسلام» از محمد شدید، و کتاب: «القتال في الإسلام» از شیخ محمد الجعوان، و کتاب: «وسائل النصر» و همچنین کتابهای دیگری که در این باره وجود دارد و نام آن را «وقفات مع آیات الجهاد» گذاشته‌ام. از الله تعالی درخواست می‌نمایم تا توسط آن نفع برساند و آن را برای صورت گرامی‌اش خالص گرداند.

محمد بن عبد العزيز الخضيری

ص ب: ۳۹۸ الرياض ۱۱۳۱۳

Noor@shabakah.net

فصل اول: تعریف جهاد

أ- در لغت: جهاد گرفته شده از «الجهد» می باشد و آن توان و مشقت است و گفته شده است: با فتحه به معنای سختی می باشد و جهاد از این جهت به این اسم نامیده شده است که در آن مشقت وجود دارد. با ضمه نیز به معنای: طاقت و توانایی می باشد و به این جهت جهاد به این اسم نامیده شده است که در آن با تمام توان و طاقت کوشش می شود تا امر دوست داشتنی انجام پذیرد یا امر ناپسند، کنار رود.

ب- در دین: کلمه‌ی جهاد در دین به یکی از این دو معنا می باشد:

۱- معنای عام آن: با تمام توان کوشش نمودن برای بدست آوردن محبوبی که حق می باشد و از بین بردن امر ناپسندی از روی حق. این تعریف توسط شیخ

الإسلام ابن تیمیہ صورت گرفته است^(۱).

۲- معنای خاص آن: کوشش نمودن برای جنگ با کافران برای اعتلای کلمه‌ی الله. عباراتی که در دین در این باره وجود دارد، گاهی منظور از آنان حالت عام جهاد می‌باشد. مانند این سخن الله تعالی: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ [الحج: ۷۸] (و در راه الله به اندازه‌ی حق جهادش، جهاد نمایند!)، همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «المجاهد من جاهد نفسه في طاعة الله، والمهاجر من هجر ما نهى الله عنه»^(۲) (مجاهد کسی است که با نفسش در اطاعت از الله [تعالی] جهاد می‌کند و مهاجر کسی است که از آنچه الله [تعالی] از نهی کرده است، جدا می‌شود و [هجرت می‌کند]). همچنین این سخن

(۱) الفتاوی الکبری ۳۸۵/۲.

(۲) رواه أحمد وابن حبان والحاكم وصحاه.

پیامبر ﷺ که آن را به کسی فرمود که از او برای جهاد اجازه خواست: «أحی والداک؟» (آیا پدر و مادرت زنده هستند؟) گفت: بله، فرمود: «ففیہما فجاہد» (پس در [نیکی] به آنها جهاد کن)^(۱).

ولی لفظ جهاد گاهی منظور از آن جنگ فیزیکی با کافران می باشد و این باید با هدف اعتلای کلمه ی الله تعالی باشد، ابن رشد در مقدماتش گفته است^(۲): «اگر منظور از جهاد فی سبیل الله حالت خاص آن باشد، فقط کوششی است که با شمشیر در برابر کافران ایجاد می شود تا آن که داخل اسلام گردند و یا آن که مالیات دهند و خوار گردند، دلیل آن حدیثی است که ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ آورده است: گفته شد: ای رسول الله! کدام یک از مردم برتر می باشند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «مؤمن

(۱) رواه البخاری.

(۲) ۳۶۹/۱

یجاهد فی سبیل الله بنفسه وماله» (مؤمنی که در راه الله با جان و مالش جهاد نماید)، گفتند: سپس چه کسی؟ فرمود: «مؤمن فی شعب من الشعاب یتقی الله ویدع الناس من شره» (مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها از الله [تعالی] تقوا پیشه می‌کند و مردم از شرّ او در امان می‌مانند) [بخاری (بخارایی)] شخص دوم کسی است که با نفسش جهاد می‌کند، ولی کلمه‌ی جهاد فقط برای نفر اول بیان شده است.

بر خلاف پندار بعضی جهاد با نفس جهاد اکبر نمی‌باشد. توصیف جنگ با کافران به جهاد اصغر و جهاد با نفس به جهاد اکبر، سخن اشتباهی است که دلیلی برای آن از قرآن و سنت وجود ندارد. همچنین کسی که با نفسش جهاد نماید تا آن که بر آن غلبه پیدا کند به سوی انجام اوامر الله ﷻ شتافته است، ولی کسی که با کافران جنگ ننماید، با نفسش برای انجام اوامر الله

تعالی جهاد نموده است. متوسل شدن به جهاد نفس از حیل‌های شیطانی می‌باشد که مسلمانان را از جهاد با دشمنانشان باز می‌دارد.

جهاد با نفس انواع زیادی دارد و مهمترین آنها بدین شرح می‌باشد: جهاد بنده با نفسش برای اخلاص داشتن در عبودیت الله سبحانه و بیزاری از شرک و اهل آن. شکی وجود ندارد که مجاهدی که در میدان جنگ جهاد می‌نماید، اگر در عبودیت الله تعالی اخلاص نداشته باشد... از جهاد خود فایده‌ای نمی‌برد. بنابراین گفته نمی‌شود: جهاد با نفس، جهاد اکبر است و جهاد با کافران جهاد اکبر نمی‌باشد، بلکه از کسی که این را می‌گوید، سوال می‌شود: منظور از جهاد با نفس چه می‌باشد؟ آیا آن جهاد برای محقق شدن توحید است یا می‌خواهی آن را پاک گردانی و با انجام ذکر و نوافل آن را تزکیه دهی؟ شکی وجود ندارد که در حالت اول،

جهاد با نفس همان جهاد اکبر است، ولی شایسته است تا گفته شود: جهاد با نفس برای تحقق یافتن توحید بزرگتر از دیگر جهادها می‌باشد. یا اگر منظورت حالت دوم می‌باشد، شکی وجود ندارد که جهاد با کافران از آن بزرگتر و برتر است. همچنین حدیثی که روایت شده است: «رجعنا من الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر» (از جهاد اصغر به جهاد اکبر بازگشتیم) حدیثی است که سند آن ضعیف می‌باشد و قابل استناد نیست...^(۱).

فصل دوم: حکم جهاد

در قبل گذشت که برای جهاد دو معنا وجود دارد و بر اساس این تفاوت، حکم تغییر پیدا می‌کند:

- اگر به معنای عام آن باشد، برای هر مسلمان

(۱) بتصرف من کتاب أهمية الجهاد للعلیانی / (۱۲۱).

فرض عین^۱ می‌باشد، زیرا مسلمان در هر لحظه‌ای از لحظات زندگی باید با نفس، شیطان، دشمنان و هوای خود جهاد نماید. این امر از این سخن الله تعالی فهمیده می‌شود: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...﴾ [الحج: ۷۸] (در راه الله، به اندازه‌ی حق جهادش، جهاد نمایید!...)، ابن قیم رحمه الله گفته است: «حق این است که جنس جهاد، فرض عین است و این گاهی با قلب صورت می‌گیرد و گاهی با زبان و گاهی با مال و گاهی با دست، پس بر هر مسلمانی واجب است تا به یکی از این انواع جهاد، جهاد نماید»^(۲).

- اما حُکم آن در جایی که معنای خاص است،

به دو نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول: جهاد طلب: این حالتی است که از

^۱ - فرض عین به معنای آن است که بر هر کسی واجب است. (مترجم)

(۲) زاد المعاد (۲/۶۵).

کافران در سرزمین خودشان خواسته می‌شود تا اسلام را بپذیرند و در صورتی که نسبت به حکم اسلام فروتن نشوند، با آنها جنگ صورت می‌گیرد. این جهاد فرض کفایه در بین مسلمانان است و اگر گروهی بتوانند بدون کمک دیگران آن را انجام دهند، لازم نیست تا همگی در آن شرکت کنند و گناهی برای شرکت نکردگان در آن وجود ندارد.

دلیل واجب بودن آن این سخن الله تعالی می‌باشد:

﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُواهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۵] (وقتی ماه‌های حرام تمام شد، مشرکان را در هر جایی که آنها را یافتید، بکشید و آنها را بگیرید و به بند بکشید و در هر کمین‌گاهی در [انتظار] آنها بنشینید و اگر توبه نمودند و نماز برپا

داشتند و زکات دادند، راه را برای آنها باز بگذارید. همانا الله بسیار آمرزنده و دائماً رحمت کننده می باشد، همچنین می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ [التوبة: ۳۶] (و با تمامی مشرکان وارد جنگ شوید، همان گونه که همگی با شما وارد جنگ می شوند)، همچنین می فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۴۱] (در حالت سبکبالی و سنگینی برای جهاد بیرون بروید و با مالها و جانهایتان در راه الله جهاد نمایید!)، همچنین می فرماید: ﴿إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ [التوبة: ۳۹] (اگر برای جهاد بیرون نروید، [الله تعالی] شما را به عذاب دردناکی عذاب می نماید و قومی دیگر را جایگزین شما می کند)، همچنین می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۳] (و با آنها وارد جنگ شوید تا فتنه ای

وجود نداشته باشد و تمامی دین برای الله باشد)، به غیر از این آیات، آیات دیگری وجود دارد که دلیلی بر واجب بودن جهاد از نوع طلب آن هستند.

اما دلیلی که آن فرض عین نمی‌باشد و فقط فرض کفایه می‌باشد، این سخن الله تعالی است که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲] (و برای مؤمنان این گونه نمی‌باشد که همگی برای جهاد بیرون روند، بلکه از هر قومی اشخاصی باقی بمانند تا دین-شناس (فقیه) شوند، و قومشان را وقتی برگشتند، [از عذاب الله تعالی] بترسانند تا امید به آن که [از پلیدی‌ها] خودداری کنند). می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً﴾ (و بر مؤمنان نیست که همگی برای جهاد بیرون روند) دلیلی بر این است که بیرون رفتن برای جهاد

برای همه‌ی مؤمنان نمی‌باشد، و این وقتی است که خانواده و اموال هلاک می‌شوند و نفقه دادن در دین ترک می‌شود و مانند این موارد. همچنین از این سخن الله تعالی: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾ برداشت می‌شود که از هر مجموعه‌ای گروهی علم بیاموزند و آن را حفظ کنند تا مایه‌ی هدایت قومشان شوند یا فهم دین را به آن گروهی که برای جهاد خارج شده‌اند بیاموزند و هر دو معنا بر یک امر دلالت دارند.

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

[النساء: ۹۵] (افرادى از مؤمنان كه [در خانه‌هایشان] نشسته‌اند و برای جهاد ننمودن عذرى ندارند با كسانى

که در راه الله [تعالی] با اموال و جانهایشان جهاد می-کنند، یکسان نیستند. الله [متعال] مجاهدانی که با مالها و جانهایشان جهاد می-کنند را با درجات زیادی بر نشستگان [از جهاد] برتری داده است و به همه‌ی آنها وعده‌ی نیک داده است و الله [تعالی] با اجرای بزرگ مجاهدان را بر نشستگان برتری داده است). دلیل در این آیه این است که الله تعالی به هر دو گروه وعده‌ی نیک داده است و اگر چنین جهادی فرض عین بود، به نشستگان و بازماندگان از جهاد، وعده‌ی نیک داده نمی‌شد.

دلیل دیگری که برای این امر وجود دارد: سیره‌ی رسول الله ﷺ است، عده‌ای برای جنگ بیرون می‌رفتند و عده‌ای باقی می‌ماندند و در تمامی جنگها همه‌ی اصحاب حاضر نمی‌شدند، بلکه بیشتر آنها برای جهاد خارج می‌شدند و بقیه باقی می‌ماند.

نوع دوم: جهاد دفاع: به اجماع مسلمانان چنین جهادی بر هر مسلمانی فرض عین می‌باشد. اگر کافران به سرزمینی از سرزمین‌های اسلامی هجوم بیاورند، بر هر شخص توانایی واجب است که در برابر آنها از سرزمین اسلامی دفاع کند و جلوی دشمنی آنها را بگیرد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ﴾ [التوبة: ۱۹۰] (در راه الله با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید!)، همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا﴾ [النساء: ۷۵] (و شما را چه شده است که در راه الله نمی‌جنگید؟ مستضعفانی از مردان، زنان و کودکان وجود دارند که می‌گویند: پروردگار ما! ما را از سرزمینی که اهل آن ظالم می‌باشند، خارج نما!).

جهاد در حالت‌های زیر نیز فرض عین می‌شود:

الف- نفیر عام و نفیر خاص: وقتی است که امام، جنگ با دشمن را فرض عین قرار می‌دهد و در آن وقت است که بر هر کسی از اهل آن سرزمین که توانی دارد، واجب است تا جنگ نماید، الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [التوبة: ۳۸]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما را چه شده است که وقتی گفته می‌شود برای جهاد در راه الله [تعالی] بیرون روید، بر روی زمین سنگین می‌شوید؟ آیا به زندگی پست دنیوی در برابر آخرت راضی شده‌اید؟ کالای زندگی پست دنیوی در برابر آخرت بسیار کوچک می‌باشد). همچنین ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ آورده است که در روز فتح مکه فرمود: «لا

هجرة بعد الفتح ولكن جهاد ونية، وإذا استنفرتم فانفروا»
(هجرتی بعد از فتح [مکه، از مکه به مدینه] وجود ندارد،
ولی جهاد و نیت وجود دارد و اگر از شما خواسته شد
تا برای جهاد بیرون روید، این کار را انجام دهید)^(۱).

حافظ ابن حجر گفته است: «در این [حدیث،]
واجب بودن جهاد در هنگامی که امام آن را فرض عین
قرار می دهد، به اثبات رسیده است»^(۲).

کاسانی گفته است: «اگر اعلان جنگ همگانی
باشد و دستور بر این باشد که همگی در آن شرکت
کنند. آن برای هر کسی فرض عین می شود، درست به
مانند نماز و روزه»^(۳).

(۱) رواه البخاری.

(۲) فتح الباری (۳۹/۶).

(۳) بدائع الصنائع (۴۳۰۱/۹).

ب- وقتی لشگر اسلام و لشگر کفر در جلوی یکدیگر صف بکشند، فرار برای مسلمان حرام است و بلکه آن از گناهان کبیره می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ * وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [الأنفال: ۱۵ - ۱۶] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر با لشگر کافران روبرو شدید، پشت ننماید و فرار نکنید! * و هر کس به آنها در آن روز پشت نماید، دچار خشم الله [تعالی] می‌گردد و جایگاه او جهنم است و بد بازگشتگاهی می‌باشد، مگر آن که کسی [پشت کردن او] برای نبردی تازه و یا ملحق شدن به گروهی [دیگر] باشد). همچنین رسول الله ﷺ فرموده است: «اجتنبوا السبع الموبقات» (از هفت هلاک کننده، خودداری کنید!). گفتند: ای رسول الله! آنها

کدام هستند؟ فرمود: «الشرك بالله، والسحر
والتولى يوم الزحف» (شرك به الله [تعالی] و جادو و
دعا نویسی و ... و پشت کردن به دشمن در هنگام
جنگ)^(۱).

در این آیه به دو گروه اجازه داده شده است تا به
دشمن پشت کنند:

گروه اول: «التحرف»: آن وقتی است که مجاهد،
برای فریب دشمن از جای خود حرکت می‌کند. بدین
شکل که به او پشت می‌نماید تا دشمن بیندازد که او
فرار می‌کند و در زمان مناسب به او حمله‌ور می‌شود.

دوم: «التحيز إلى فئة»، آن وقتی است که مجاهد
می‌داند که توانایی جنگ با دشمن را ندارد و این گاهی
به علت تعداد زیاد آنها و گاهی به علت قدرت آنها می‌-

(۱) رواه البخاری و مسلم.

باشد و در نتیجه به گروهی از مجاهدان لشکر مسلمانان می‌پیوندند تا آنها را یاری دهد و فاصله‌ی بین آنها گاهی کم می‌باشد و گاهی زیاد.

حالت سومی را من خودم استثنا قرار داده‌ام: آن در آیه‌ی مصابره می‌باشد که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۶۵ - ۶۶] (ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ تشویق کن! اگر شما بیست نفر صبور باشید، بر دویست نفر غلبه می‌کنید و اگر صد نفر باشید بر هزار نفر از افران غلبه می‌کنید، زیرا آنها فهم ندارند * [ولی] حالا الله [تعالی] بار را از دوشتان

برداشت و دانست که در بین شما ضعف وجود دارد و اگر صد نفر صبور باشید بر دویست نفر غلبه می‌کنید و اگر هزار نفر باشید بر دوهزار نفر به اذن الله [متعال] غلبه می‌کنید و الله همراه صبر کنندگان است، به این معنا که اگر افراد دشمن از روی تعدادشان خیلی بیشتر از مجاهدان باشد، آنها می‌توانند عقب نشینی کنند یا فرار نمایند. بعضی از علماء این را در حالتی می‌دانند که تعداد مجاهدان از دوازده هزار نفر کمتر باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «وَلَنْ يَغْلِبَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قَلَّةٍ»^(۱) (و دوازده هزار نفر از روی تعداد کمشان هرگز غلبه نمی‌کنند)^۲.

(۱) رواه الترمذی وأبو داود وابن ماجه وأحمد والحاكم وصححه.

۲ - این احتمالاً در جنگ خاصی بوده است، زیرا جنگهای زیادی در صدر اسلام بوده است که تعداد مجاهدان کمتر از دوازده هزار نفر بوده است، ولی در آن جنگها پیروز شده‌اند. (مترجم)

گروهی دیگر از اهل علم این گونه می‌گویند: که این آیه استثنائی برای حرام بودن پشت نمودن نمی‌باشد، بلکه در هر حالتی حرام است که مجاهدان از دست دشمنان وقتی با آنها روبرو می‌شود، فرار کنند. زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ ذُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ...﴾ (و هر کس به آنها در آن روز پشت نماید، دچار خشم الله [تعالی] می‌گردد، مگر آن که کسی [پشت کردن او] برای نبردی تازه و یا ملحق شدن به گروهی [دیگر] باشد)، همچنین در حدیث آمده است: «اجتنبوا السبع الموبقات ...» (از هفت هلاک کننده خودداری کنید! ...). می‌گویند: اگر تعداد دشمنان آنقدر زیاد بود که مجاهدان توانایی مقابله با آنان را نداشته باشند، برای آنها دو امر مجاز می‌باشد: یا به گروهی دیگر ملحق شوند و یا آن که محل جنگ را عوض کنند به این معنا که به مکانی دیگر

بروند که امکان پایداری آنها در آن وجود دارد. در این باره اختلاف نظر شبه لفظی وجود دارد. والله أعلم.

ج- در حالتی دیگر جهاد فرض عین می شود که مسلمانانی نزد کافران اسیر باشند و بقیه باید جهاد نمایند تا آن مسلمانان را آزاد کنند. الله تعالی می فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَأَ تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا...﴾ [النساء: ۷۵] (و شما را چه شده است که در راه الله جنگ نمی کنید و این در حالی است که مستضعفانی از مردان، زنان و کودکان وجود دارند که می گویند: پروردگار ما! ما را از این سرزمینی که اهل آن ظالم می باشند، خارج نما! ...).

کسانی که برای جهاد نمودن عذر دارند:

برای جهاد نمودن گروهی از مردم عذر دارند و آنها در قرآن بدین شرح می باشند:

۱- ناتوانان. ۲- بیماران. ۳- کسانی که چیزی ندارند تا آن را انفاق کنند. الله تعالى می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾ [التوبة: ۹۱ - ۹۲] (بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی ندارند که آن را انفاق نمایند، حرجی وجود ندارد [که جهاد نمایند] اگر برای الله و فرستاده‌اش خیر خواهی نمایند و بر نیکوکاران [برای سرزنش آنها] راهی وجود ندارد و الله بسیار آمرزنده و دائماً رحمت‌کننده است * و همچنین بر کسانی که نزد تو می‌آیند تا آنها را [بر سواری قرار دهی که به جهاد بروند] و تو به آنها می‌گویی: چیزی می‌یابم که شما را بر آن سوار کنم و

آنها بر می گردند و از آنجا که چیزی نمی یابند تا انفاق نمایند، چشمان آنها از روی غم سرشار از اشک می-شود).

همچنین الله تعالی می فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ [الفتح: ۱۷] (بر کور حرجی وجود ندارد [که جهاد ننماید] و همچنین بر شل حرجی وجود ندارد و همچنین بر بیمار حرجی وجود ندارد)، ابن کثیر در تفسیرش درباره‌ی دو آیه‌ی سوره‌ی توبه گفته است: «الله تعالی در آن عذر کسانی را بیان می فرماید که می توانند به جنگ نروند و آنها بدین شرح می باشد:

۱- در شخص ایرادی وجود دارد که جدایی از آن امکان ندارد و به دلیل وجود آن ایراد نمی تواند در جهاد شرکت کند و از آنها موارد کوری و شلی و مانند اینها می باشد و به همین دلیل به آن دو شروع نموده

است.

۲- از آنها: مشکلی در بدن شخص ایجاد شود که او را به طور موقت از جنگیدن در راه الله تعالی ناتوان سازد، مانند بعضی بیماری‌ها.

۳- یا به سبب فقر مسلمان چیزی نیابد که خود را برای جنگ آماده کند. بر چنین افرادی حرجی وجود ندارد که از جهاد بازایستند ولی باید در حالی که جهاد نمی‌کنند [برای دین الله تعالی] خیرخواهی نمایند و نباید مردم را از جهاد بترسانند و آنها را از آن بازدارند».

برای چنین افرادی که عذر دارند، اجری برابر کسانی که جهاد می‌نمایند، وجود دارد و این وقتی است که در برابر الله تعالی راستگو باشند و این که مشخص باشد که اگر آنها عذر نداشتند، در جهاد شرکت می‌کردند و به همین دلیل آنان به علت جهاد ننمودن غمگین شوند.

اما اجری که برای آنها وجود دارد در این سخن
الله تعالی مشخص می‌گردد: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ (افرادی از مؤمنان که [در خانه-
هایشان] نشسته‌اند و برای جهاد نمودن عذری ندارند با
کسانی که در راه الله [تعالی] با اموال و جانهایشان
جهاد می‌کنند، یکسان نیستند). در اینجا کسانی که از
روی عذر داشتن جهاد نمی‌کنند را از کسانی که بدون
عذر جهاد نمی‌کنند، جدا کرده است و آنها را به
مجاهدان ملحق نموده است و این دلیلی بر این امر می-
باشد. همچنین در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه آمده است:
ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه‌ی تبوک بودیم و فرمود: «إِنْ
بِالْمَدِينَةِ لِرَجَالٍ مَا سَرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَادِيًا إِلَّا
كَانُوا مَعَكُمْ حِسْبَهُمُ الْعِذْرُ» (در مدینه مردانی وجود
دارند که مسیری را که شمار طی کردید آنها نیز طی

کردند و از دره‌ای رد نشدید مگر آن که آنها همراه شما بودند، [ولی] عذر آنها را از جهاد باز داشته است).
دلیلی دیگری وجود دارد که بخاری (بخارایی) و مسلم آن را از البراء بن عازب رضی الله عنه آورده‌اند: «وقتی نازل شد که ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نشستگانی از مؤمنان یکسان نیستند با...) رسول الله صلی الله علیه و آله زید را خواند و او با کتفی آمد تا بر آن بنویسد و ابن ام مکتوم [که کور بود] از ضرر خودش شکایت نمود و در این هنگام بود که نازل شد: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ﴾ (یکسان نیستند مؤمنانی که بدون عذر از جهاد باز مانده‌اند)». قرطبی رحمه الله گفته است: «این حکم می‌کند که کسی که دارای عذر است به او اجر مجاهد داده می‌شود. گفته شده است: احتمال دارد که اجر آنها یکسان باشد و بخشش الله تعالی به آنان زیاد باشد و ثواب او فضیلت است و نه استحقاق و او به نیت

صادق ثوابی را می‌دهد که برای انجام آن کار آن ثواب را نمی‌دهد. همچنین گفته شده است: اجر او را بدون کم کردن به او می‌دهد و به مجاهد فضیلت بیشتری می‌دهد، چون مستقیماً درگیر است، والله أعلم».

اما باید توجه داشت فقط در صورتی به آنها اجر داده می‌شود که برای الله و فرستاده‌اش خیرخواهی کنند: به این معنا که جهاد نمودن آنها به سبب عذر آنها را خوشحال نکند که از جنگ نجات یافته‌اند، بلکه باید نیتی در آنها بدین شکل وجود داشته باشد که اگر عذر آنها بر طرف شود، از جهاد خودداری نکنند و لحظه‌ای سستی ننموده و درنگ ننمایند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی ندارند که آن را انفاق

نمایند، حرجی وجود ندارد [که جهاد نمایند] اگر برای
 الله و فرستاده‌اش خیر خواهی نمایند و بر نیکوکاران
 [برای سرزنش آنها] راهی وجود ندارد و الله بسیار
 آمرزنده و دائماً رحمت کننده است). الله تعالی آن
 خیرخواهان را به گریه کنندگانی معرفی نموده است که
 از رسول الله ﷺ می‌خواهند تا به آنها مرکبی دهد که
 توسط آن به توانند مسیر رسیدن به جهاد با دشمنان را
 بیمایند. همچنین برای آنها عذر آورده است که چیزی
 نمی‌یابند تا توسط آن مسیر تا میدان جنگ را بیمایند و
 در نتیجه آنها به گریه افتاده و غمگین می‌شوند: ﴿وَلَا
 عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَأَ أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ
 عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا
 يُنْفِقُونَ﴾ [التوبة: ۹۲] (و همچنین بر کسانی که نزد تو
 می‌آیند تا آنها را [بر سواری قرار دهی که به جهاد
 بروند] و تو به آنها می‌گویی: چیزی نمی‌یابم که شما را

بر آن سوار کنم و آنها بر می گردند و از آنجا که چیزی نمی یابند تا انفاق نمایند، چشمان آنها از روی غم سرشار از اشک می شود).

الله تعالی عذر آنها را قبول نمود و این در حالی است که آنها شهادت، اعتلای کلمه‌ی الله و قبول شدن توسط الله تعالی را دوست دارند و با وجود عذر دوست داشتند تا جهاد نمایند و آنجاست که الله تعالی می - فرماید: ﴿اَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ [التوبة: ۴۱] (سبکبار و سنگین برای جهاد بیرون بروید!)، این همان عملی است که عمرو بن جموح در حالی که شدیداً شل بود در غزوه‌ی اُحُد انجام داد. وقتی مجاهدان خواستند بیرون بروند، فرزندانش به او اعتراض کردند و گفتند: برای او نزد الله تعالی عذر وجود دارد. او نزد رسول الله ﷺ رفت و گفت: فرزندانم می خواهند تا بدین شکل مرا [از جهاد] و بیرون آمدن همراه تو باز دارند، قسم به الله! امید دارم

که با این شل بودنم در بهشت قدم بردارم. رسول الله ﷺ فرمود: «أما أنت فقد عذرک الله، فلا جهاد علیک» (ولی تو شخصی هستی که الله [تعالی] برای تو عذر آورده است و جهادی بر تو واجب نمی‌باشد). همچنین به فرزندانش فرمود: «ما علیکم ألا تمنعوه لعل الله أن یرزقه الشهادة» (بر شما نیست که او را از این امر منع نمایید، چه بسا الله [متعال] شهادت را نصیب او گرداند). او همراه آنها بیرون رفت و در روز احد کشته شد^(۱).

فصل سوم: فضیلت‌های جهاد

در قرآن و سنت موارد بسیاری از فضایل جهاد آمده است و به ذکر آنچه که در کتاب الله تعالی از آنها آمده است، اکتفا می‌کنیم:

(۱) السیرة النبویة (۲/۹۰). وقد رواه أحمد ۵/۱۹۹ وابن المبارک فی

۱- تمامی حرکات مجاهد از زمانی که از خانه-
اش خارج می‌شود، برای او نوشته می‌شود [و حسنه
محسوب می‌شود]. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ
الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ
اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ
ظَمًا وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ
مَوْطِنًا يَعْغِظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ
بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * وَلَا
يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ
لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۰ -
۱۲۱] (برای اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آن
می‌باشند، شایسته نیست که از پیامبر الله جا بمانند و
جان خود را از جان او (پیامبر ﷺ) بیشتر دوست داشته
باشند. این برای آن است که در راه الله [تعالی] تشنگی،
سختی و گرسنگی به آنها نمی‌رسد و گامی به جلو بر

نمی‌دارند که توسط آن کافران خشمگین شوند و به دشمنی هیچ دستبردی نمی‌زنند، مگر آن که برای آنها عملی صالح نوشته می‌شود. همانا الله [تعالی] اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گردند * همچنین هیچ خرجی نمی‌کنند، چه کم باشد و چه زیاد و هیچ سرزمینی را نمی‌یابند، مگر آن که برای آنها [در پرونده‌ی اعمال] نوشته می‌شود تا آن که الله [متعال] به آنان پاداشی بهتر از آنچه انجام می‌دادند را عطا نماید).

۲- آن برتر از عبادات نافله می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَأَ يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ

مُقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿التوبة: ۱۹ - ۲۱﴾ (آیا آب دادن به حاجیان و آبادانی مسجد الحرام را برابر با کسی قرار می‌دهید که به الله [تعالی] و آخرت ایمان دارد و در راه الله جهاد می‌نماید، [آنان] نزد الله [متعال] یکسان نیستند و الله قوم ستمگر را هدایت نمی‌نماید * کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه الله جهاد نمودند دارای درجات بیشتری نزد الله [متعال] می‌باشند و آنان همان کامیابان هستند * پروردگار آنها، آنان را به رحمتی از جانب خودش و رضایتمندی و باغهایی برای آنها که در آن نعمتهای دائمی وجود دارد، بشارت می‌دهد * در آن تا ابد جاویدان هستند. همانا که نزد الله اجر بزرگی وجود دارد)، امام ابن قیم رحمه الله گفته است: « الله سبحانه و تعالی آگاه می‌سازد که آبادانی مسجد الحرام - آبادانی [شامل آبادانی مادی و معنوی می‌باشد] مثل اعتکاف،

طواف و نماز که از آنها در قرآن به آبادانی یاد شده است - و کسانی که حاجیان را آب می‌دهند، نزد او با کسانی که اهل جهاد در راه الله تعالی می‌باشند، یکسان نیستند و با خبر می‌سازد که مؤمنان مجاهد دارای درجات بزرگتری نزد او می‌باشند و آنان همان کسانی هستند که کامیاب شده‌اند و آنها سزاوار بشارتی به رحمت، رضایتمندی و بهشت‌ها می‌باشند. همچنین یکی بودن مجاهدان و کسانی که مسجد الحرام را با انواع عبادت آباد می‌کنند را نفی نموده است و البته که از چنین افرادی نیز ستایش نموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَهْتَدِينَ﴾ [التوبه: ۱۸] (فقط مساجد الله را کسی آباد می‌کند که به الله و آخرت ایمان دارد و نماز برپا می‌دارد و زکات پرداخت می‌کند و از

کسی جز الله [تعالی] ترس از ابهت و عظمت ندارد و چه بسا که آنان از هدایت یافتگان باشند). این درباره‌ی کسانی است که مساجد را آباد می‌کنند، ولی با این وجود اهل جهاد دارای درجات رفیع‌تری نزد الله متعال نسبت به آنها می‌باشند»^(۱).

۳- با توجه به آیه‌ای که بیان شد، آن سببی برای کسب رحمت الله تعالی می‌باشد.

۴- با توجه به آیه‌ای که بیان شد، آن سببی برای کسب رضایتمندی الله تعالی می‌باشد.

۵- آن سبب کامیاب شدن به منزلت شهادت است و این در حالی است که الله تعالی شهیدان را در کنار پیامبران قرار داده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ

(۱) طریق الهجرة تبیین ص (۶۲۳).

النَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» [النساء: ۶۹] (و کسی که از الله [متعال] و رسول اطاعت کند، همراه کسانی خواهد بود که الله [تعالی] به آنان نعمت داده است، شامل پیامبران، صدیقان (بسیار راستگویان)، شهیدان و صالحان و این چنین افرادی نیک همراهانی می‌باشند). همچنین الله ﷻ از منزلت شهیدانی که در نزدش می‌باشند، سخن به میان آورده است و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹ - ۱۷۱] (و هرگز مپندار که کسانی که در راه الله کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه زنده می‌باشند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند * از آن چه الله

[متعال] از فضلش به آنها داده است، شاد می‌باشند و به کسانی که به آنها بعد از آنها ملحق نشده‌اند، بشارت می‌دهند به این که ترس و غمگینی برای آنها وجود ندارد * به نعمت و فضلی از جانب الله [تعالی] بشارت می‌دهند و الله [متعال] اجر مؤمنان را ضایع نمی‌گرداند).

۶- رسیدن مجاهد به اجری بزرگ، الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۷۴] (پس کسانی که زندگی پست دنیوی را به آخرت خریده‌اند در راه الله بجنگند و کسی که در راه الله بجنگد و کشته شود یا غلبه نماید، به او اجر بزرگی خواهیم داد)، همچنین می‌فرماید: ﴿وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً﴾ [النساء: ۹۵-۹۶] (و الله [تعالی] مجاهدان را بر نشستگان [از جهاد] با

اجری بزرگ فضیلت داده است * [و همچنین] درجاتی از جانب وی و آمرزش و رحمت [برای آنها می باشد].

۷- آن سبب داخل شدن به بهشت می شود. الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۱] (الله [متعال] از مؤمنان جانها و مالهایشان را می خرد [و] به ازای آن برای آنها بهشت خواهد بود. در راه الله می جنگند و می کشند و کشته می شوند، [و] این وعده ای حق برای آنها در تورات و انجیل و قرآن می باشد، و کسی که به عهدی که با الله [تعالی] بسته است، وفا کند، پس به او به تجارتی که با وی (الله تعالی) انجام داده است، بشارت دهید و آن کامیابی بزرگ می باشد). همچنین می فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ *
يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ
مُقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾
[التوبة: ۲۰ - ۲۲] (کسانی که ایمان آوردند و هجرت
نمودند و در راه الله با مالها و جانهایشان جهاد نمودند،
دارای درجات بزرگتری نزد الله [تعالی] می باشند و آنان
همان کامیابان هستند * پروردگار آنها به آنها بشارتِ
رحمتی از جانب خودش و رضایتمندی و بهشت های
که در آنها نعمتهای دائمی وجود دارد، را داده است)،
همچنین می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى
تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ
لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ

عَدَنَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ
وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [الصف: ۱۰ - ۱۳] (ای
کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی آگاه
نسازم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟ * به
الله و فرستاده‌اش ایمان بیاورید! و با جانها و مالهائتان
در راه الله [تعالی] جهاد نمایید! این برای شما بهتر است،
اگر بدانید * [در نتیجه‌ی آن] گناهان شما را برای شما
می‌آمرزد و شما را وارد باغهایی می‌نماید که از زیر آن
نهرها جاری است و همچنین [برای شما] محل‌های
سکونت پاک در بهشت عدن [خواهد بود]، این کامیابی
بزرگ می‌باشد * و دیگر چیزی که آن را دوست می-
دارید: یاری شدنی از طرف الله [متعال] و پیروزی
نزدیک [برای شما می‌باشد] و به مؤمنان بشارت بده!).

۸- آن سبب آمرزشی از طرف الله تعالی می‌باشد،

همان گونه که در آیه‌ی قبل که در سوره‌ی صف می-

باشد، آن را بیان داشتیم.

۹- آن سبب نجات یافتن از عذاب دردناک می-
شود و دلیل آن همین آیهی سوره صف است که در کمی
پیشتر بیان شد.

۱۰- آن سبب رستگاری می‌باشد. الله تعالی می-
فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ
الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة:
۳۵] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید و تقوا
پیشه کنید و به سوی وی [با انواع عبادت] کسب وسیله
نمایید! باشد که رستگار شوید).

۱۱- آن سبب تحقق یافتن ایمان می‌شود. الله تعالی
می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ
مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۴] (و کسانی که ایمان
آوردند و هجرت کردند و در راه الله جهاد نمودند و

کسانی که [به آنها] پناه دادند و [آنها را] یاری دادند، آنان همان مؤمنان حقیقی می‌باشند. برای آنها آمرزش و رزق گرامی خواهد بود).

۱۲- آن سبب حفظ شدن حق و قدرت یافتن آن و از بین رفتن باطل می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰] (و اگر الله [تعالی] بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع ننماید، صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مسجدهایی که در آنها نام الله [تعالی] بسیار یاد می‌شود، ویران می‌گشت و الله کسی که او را یاری دهد، مطمئناً یاری می‌نماید، الله بسیار قوی [و] بسیار باعزت است). همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۱] (و اگر

الله [متعال] بعضی [از مردم] را با بعضی دیگر دفع نمی نمود، زمین فاسد می گشت، ولی الله [تعالی] دارای بخششی بر جهانیان می باشد).

۱۳- [جهاد باعث شفا یافتن سینه های مؤمنان می گردد، الله تعالی می فرماید: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ [التوبه: ۱۴] (با آنها بجنگید [توسط آن] الله [تعالی] به دستان شما آنها را عذاب می نماید و آنان را خوار کرده و شما را بر آنان پیروز می گرداند و سینه ای قوم مؤمن را شفا می دهد).

۱۴- جهاد باعث از بین رفتن انواع فتنه ها می باشد و باید توجه داشت که بزرگترین فتنه، شرک می باشد و حداقل چیزی که نصیب قوم مغلوب می شود این است که آیندگان آنها که در سرزمین اسلامی زندگی می کنند، موحد می گردند و نتیجه اگر وارد جهنم شوند، از آن

روزی خارج خواهند شد. الله تعالى می‌فرماید:
﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...﴾
[البقرة: ۱۹۳] (و با آنها بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند و
دین برای الله [متعال] باشد...). آیات دیگری نیز در این-
باره وجود دارد، مثل: آیه‌ی ۱۹۱ و ۲۱۷ سوره‌ی بقره و
آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی انفال.

۱۵- الله تعالى کسانی را که در راهش جهاد می-
کنند را دوست می‌دارد. می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرُصُوصٌ﴾ [الصف:
۴] (الله [متعال] کسانی را که صف کشیده به مانند
ساختمانی سربی [و بدون نفوذ] در راهش جهاد می‌کنند
را دوست می‌دارد).^۱

این تعدادی از فضایل جهاد در قرآن بود و آنچه

۱ - بند ۱۳ تا ۱۵ توسط مترجم اضافه شده است.

را که بیان نمودیم، بیشتر از این می‌باشد. اما در سنت نیز احادیث بسیاری وجود دارد که به جهاد تشویق می‌کنند و فضیلت شهادت در راه الله تعالی را بیان می‌دارند و به نگرهبانی در راه الله متعال ترغیب می‌کنند و خرج نمودن در این راه را با فضیلت معرفی می‌کنند. آنچه درباره‌ی تشویق کردن به جهاد در راه الله در سنت آمده است:

۱- ابوهریره رضی الله عنه گفته است: از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد: کدام عمل برتر^۱ است؟ فرمود: «ایمان بالله و بر سوله» (ایمان به الله و فرستاده‌اش)، گفته شد: سپس کدام؟ فرمود: «الجهاد فی سبیل الله» (جهاد در راه الله)، گفته شد: سپس کدام؟ فرمود: «حج مبرور» (حجّی که

۱- در زبان عربی تفضیل دادن به صورت کلی نمی‌باشد، مگر آن که قیدی بر آن دلالت کند و اگر گفته شد: برترین یا بهترین، ممکن است برای این امر استثنائاتی وجود داشته باشد. (مترجم)

قبول شود). متفق علیه ^(۱).

۲- ابوسعید خدری رضی الله عنه گفته است: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: کدام یک از مردم برتر می- باشند؟ فرمود: «مؤمن یجاهد بنفسه وبماله فی سبیل الله تعالی» (مؤمنی که با جان و مالش در راه الله تعالی جهاد نماید). گفته شد: سپس چه کسی؟ فرمود: «ثم مؤمن فی شعب من الشعاب یعبد الله ویدع الناس من شره» (سپس مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها، الله [تعالی] را عبادت کند و مردم از شرّ او در امان باشند) متفق علیه ^(۲).

۳- ابوهریره رضی الله عنه گفته است: گفته شد که ای رسول الله! چه چیزی معادل جهاد در راه الله می‌باشد؟ فرمود:

(۱) رواه البخاری (۲۶) و مسلم (۸۳).

(۲) رواه البخاری (۲۷۸۶) و مسلم (۱۸۸۸).

«لا تستطیعونه» (توانایی آن را ندارید) برای بار دوم و
یا سوم [این سوال] تکرار شد. او فرمود: «لا
تستطیعونه» (توانایی آن را ندارید). سپس فرمود: «مثل
المجاهد فی سبیل الله کمثل الصائم القائم القانت بآیات
الله، لا یفتر من صلاة ولا صیام حتی یرجع المجاهد فی
سبیل الله» (برابر مجاهد در راه الله، کسی است که
[دائماً] در روزه و نماز و فرمانبرداری از آیات الله
[متعال] باشد و از نماز و روزه خسته نشود، [و این عمل
او تا زمانی ادامه داشته باشد که] مجاهد در راه الله
[تعالی از جهاد خود] بازگردد) متفق علیه ^(۱).

۴- ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود: «إن فی الجنة مائة درجة أعدها الله للمجاهدين
فی سبیل الله، ما بین الدرجتين كما بین السماء

(۱) رواه البخاری (۲۷۸۷) ومسلم (۱۸۷۸).

والأرض»^(۱) (در بهشت صد طبقه وجود دارد و الله [تعالی] آن را برای مجاهدان در راه الله آماده نموده است. بین هر دو طبقه فاصله‌ای به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان تا زمین می‌باشد).

۵- ابوهریره رضی الله عنه گفته است: مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار دره‌ای گذشت که در آن چشمه‌ای با آب گوارا وجود داشت و در نتیجه‌ی آن به شگفت آمد و گفت: چه می‌شود اگر از مردم گوشه‌گیری کنم و در این دره اقامت نمایم و هرگز این کار را انجام نمی‌دهم. نت آن که از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه بگیرم. ماجرای خود را برای رسول الله صلی الله علیه و آله بیان داشت و او فرمود: «لا تفعل، فإن مقام أحدکم فی سبیل الله تعالی أفضل من صلاته فی بیته سبعین عاما، ألا تحبون أن یغفر الله لکم

ویدخلکم الجنة؟ اغزوا فی سبیل الله، من قاتل فی سبیل الله فواق ناقة وجبت له الجنة» (این کار را انجام نده! منزلت یکی از شما در [جهاد] در راه الله تعالی برتر از آن است که هفتاد سال در خانه‌اش نمازش را بجا آورد. آیا دوست نمی‌دارید که الله [متعال] شما را بیامرزد و شما را داخل بهشت نماید؟ [پس] در راه الله بجنگید [و] کسی که در راه الله به اندزه‌ی فاصله‌ی بین دو دوشیدن شیر شتر جهاد نماید، بهشت بر او واجب می‌شود)^(۱).

۶- عمران بن حصین رضی الله عنهما از رسول الله ﷺ آورده است: «مقام الرجل فی الصف فی سبیل الله أفضل عند الله من عبادة الرجل ستین سنة» (منزلت مردی از شما که در صف [جهاد] در راه الله تعالی قرار بگیرد، نزد الله [تعالی] برتر از عبادت مردی می‌باشد که

(۱) رواه الترمذی (۱۶۵۰) وقال: حدیث حسن، والحاكم (۶۸/۲)،

شصت سال آن را طول داده باشد)^(۱).

۷- ابی بکر بن ابی موسی اشعری گفته است که از پدرم شنیدم که او در جهاد در برابر دشمنان حاضر شده بود و می‌گفت که رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السَّيْفِ» (دربهای بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها می‌باشد) مردی بد هیئت ایستاد و گفت: ای ابوموسی! آیا تو خودت شنیده‌ای که رسول الله ﷺ چنین فرمود؟ گفت: بله. او به نزد دوستانش برگشت و گفت: بر شما سلام می‌کنم، سپس دسته‌ی شمشیرش را شکست و آن را انداخت، سپس با شمشیرش به سوی دشمن حرکت نمود و آنقدر توسط آن [شمشیر به آنها] ضربه زد، تا آن که کشته شد^(۲).

(۱) رواه الحاكم (۶۸/۲) وصححه، ووافقه الذهبي.

(۲) رواه مسلم (۱۹۲۰).

۸- ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله آورده است: «ما من مكلوم يكلم فى سبيل الله إلا جاء يوم القيامة وكلمه يدمى، اللون لون دم، والريح ريح مسك» (خونی نیست که در راه الله ریخته شود، مگر آن که آن شخص روز قیامت می آید در حالی که خون او جاری است و رنگ آن رنگ خون و بوی آن بوی مشک می باشد). متفق علیه ^(۱).

۹- سهل بن سعد رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «رباط يوم فى سبيل الله خير من الدنيا وما عليها، وموضع سوط أحدكم من الجنة خير من الدنيا وما عليها، والروحة يروحها العبد فى سبيل الله، أو الغدوة خير من الدنيا وما عليها» (روزی نگهبانی دادن در راه الله، بهتر از دنیا و آنچه در آن است می باشد و

(۱) رواه البخاری (۲۸۰۳) و مسلم (۲۹۸۶).

محل شلاق یکی از شما برای او در بهشت بهتر از دنیا و آنچه در آن است می‌باشد و حرکت بنده در راه الله، در شبی یا صبحی بهتر از دنیا و آنچه در آن است می‌باشد) متفق علیه^(۱).

۱۰- سلمان رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله آورده است: «رباط یوم وليلة خیر من صیام شهر و قیامه، وإن مات فیه جرى علیه عمله الذی کان یعمل، وأجرى علیه رزقه، وأمن الفتان» (نگهبانی در روز و شبی بهتر از یک ماه روزه و نماز آن می‌باشد و اگر نگهبان در حین عملی که انجام می‌دهد، وفات نماید، رزق او برای وی ادامه می‌یابد [به این معنا که تا زمانی که روز قیامت بیاید، برای او ثواب نگهبانی دادن نوشته می‌شود] و از فتنه‌ی دو

(۱) رواه البخاری (۲۸۹۲) و مسلم (۱۸۸۱).

فرشته‌ی [قبر] در امان می‌ماند^(۱).

۱۱- ابن عباس رضی الله عنهما از رسول الله ﷺ آورده است: «عینان لا تمسهما النار: عین بکت من خشية الله، وعین باتت تحرس فی سبیل الله» (دو چشم هستند که آتش جهنم به آنها نمی‌رسد: چشمی که از ترسِ ابهت و عظمت الله [تعالی] گریه کند و چشمی که برای نگهبانی در راه الله [متعال] شب را صبح نماید)^(۲).

۱۲- انس رضی الله عنه از پیامبر ﷺ آورد است: «ما أحد يدخل الجنة يحب أن يرجع إلى الدنيا، وإن له ما على الأرض من شيء، إلا الشهيد فإنه يتمنى أن يرجع إلى الدنيا فيقتل عشر مرات لما يرى من الكرامة» (کسی نیست که داخل بهشت شود و دوست داشته باشد، تا به دنیا برگردد، حتی اگر تمام آنچه بر روی زمین است مال

(۱) رواه مسلم (۱۹۱۳).

(۲) رواه الترمذی (۱۶۳۹) وقال: حسن غریب.

او شود، مگر شهید، او آرزو می‌کند تا به دنیا برگردد و ده‌ها بار کشته شود. این از روی گرامی‌داشت [وی است] که می‌بیند. در روایت دیگر آمده است: «لما یری من فضل الشهادة» (برای آنچه که از فضیلت شهادت می‌بیند) متفق علیه^(۱).

۱۳- عبادة بن صامت رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: «إن للشهيد عند الله سبع خصال: أن يغفر له في أول دفعة من دمه، ويرى مقعده من الجنة، ويحلى حلة الإيمان، ويجار من عذاب القبر، ويأمن من الفزع الأكبر، ويوضع على رأسه تاج الوقار، الياقوتة منه خير من الدنيا وما فيها، ويزوج ثنتين وسبعين زوجة من الحور العين، ويشفع في سبعين إنسانا من أقاربه» (برای شهید هفت خصلت نزد الله وجود دارد: از اولی که خون او

(۱) رواه البخاری (۲۸۱۷) ومسلم (۱۸۷۷).

جاری می‌شود، آمرزیده می‌گردد و محل نشستش در بهشت را می‌بیند، با زیور ایمان آراسته می‌شود و از عذاب قبر حفظ می‌شود و از ترس اکبر ایمن می‌گردد و تاج وقاری بر سر او گذاشته می‌شود که از دنیا و آنچه در آن است بهتر می‌باشد و با هفتاد دو حور العین ازدواج می‌کند و هفتاد نفر از نزدیکانش را شفاعت می‌نماید). أحمد^(۱)، و ترمذی به مانند آن را از مقدم آورده است^(۲).

۱۴- خریم بن فاتک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله آورده است: «من أنفق فی سبیل الله کتبت له بسبعمئة ضعف» (کسی که در راه [جهاد] الله [تعالی] انفاق نماید، هفتصد

(۱) رواه أحمد (۱۳۱/۴) وحسن إسناده المنذری، وقال الهیثمی: رجال أحمد والطبرانی ثقات.

(۲) رواه الترمذی (۱۶۶۳) وقال: صحیح غریب، وابن ماجه (۲۷۹۹).

برابر آن برای نوشته می‌شود^(۱).

باید توجه داشت که احادیث در این باره بسیار می‌باشد^(۲).

فصل چهارم: مراحل حکم جهاد^(۳)

جهاد اسلامی مراحل را طی نمود تا آن که به حکم نهایی آن که در قبل بیان کردیم، رسید:
مرحله اول:

در این مرحله از مشرکان و تعرض آنها خودداری می‌شد و بر آزار آنها که بر اثر دعوت به سوی الله تعالی

(۱) رواه النسائی (۴۹/۶)، والترمذی (۱۶۲۵) وحسنه، وابن حبان (۴۶۲۸)، والحاکم (۸۷/۲)، وصححه، ووافقه الذهبی.

(۲) کسی که خواهان بیشتر از آن است نگاه کند به الترغیب والترهیب از منذری کتاب الجهاد (۱۹۹/۲) و آنچه بعد از آن آمده است، شافعی و کافی می‌باشد.

(۳) برای اهمیت آن نگاه شود به کتاب: أهمية الجهاد للعلیانی ص ۱۳۶.

در بین مسلمان ایجاد شده بود، صبر انجام می‌پذیرفت. برای این امر دلایلی در آیات مکی وجود دارد. از آنها این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ...﴾ [الجاثية: ۱۴] (به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو: از افرادی که به روزهای الهی امید ندارند، درگذرند!...). همچنین فرموده است: ﴿فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤُودًا﴾ [الطارق: ۱۷] (پس به کافران مهلت بده [و] اندکی آنان را رها کن!)، همچنین فرموده است: ﴿لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ﴾ [الغاشية: ۲۲] (بر آنان مسلط نیستی)، همچنین الله که اسمهای او مقدس می‌باشد، فرموده است: ﴿وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ * فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۸ - ۸۹] (و گفته‌ی او: ای پروردگارم! آنان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند * [الله تعالی در جواب فرمود: [پس از آنها درگذر و به آنها بگو: «سلامتی بر

شما بادا!» و آنها بعد از این خواهند دانست). همچنین دیگر آیات مکی که وجود دارد.

بعضی از آیات مدنی نیز بر این امر دلالت می‌کنند،
 الله تعالى فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا
 أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ
 الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ
 خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى
 أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ [النساء: ۷۷] (آیا ندیدی کسانی را که به
 آنها گفته شد: دست بکشید و [از کافران] درگذرید و
 نماز برپای دارید و زکات پرداخت کنید [ولی] وقتی
 برای آنها جنگ واجب شد، گروهی از آنان از مردم
 ترس از ابهت و عظمتی پیدا کردند که مانند ترس از
 ابهت و عظمت الله [تعالی] و یا حتی شدیدتر از آن بود
 و گفتند: پروردگار ما! برای چه جنگ را بر ما واجب
 نمودی؟ چه می‌شد، اگر به ما مهلت بیشتری

می دادی؟!»، همچنین رسول الله ﷺ به اصحابش ﷺ در مکه فرمود: «إِنِّي أُمِرْتُ بِالْعَفْوِ فَلَا تَقَاتِلُوا...» (من به درگذشتن امر شده‌ام، پس جنگ نکنید!...) ^(۱). همچنین هنگامی که اهل یثرب (مدینه‌ی سابق) در شب عقبه از او اجازه خواستند تا بر اهل منی حمله ببرند و آنها بکشند، فرمود: «إِنِّي لَمْ أَوْمَرْ بِهَذَا» (من به این امر نشده‌ام) ^(۲).

شاید هدف از دست کشیدن و درگذشتن — والله أعلم — این موارد باشد:

۱- تربیت صحابه ﷺ بر صبر نمودن در برابر ظلمی که از طرف قوم آنها به آنان می‌رسید و عادت کردن آنها به کنترل اعصابشان، وقتی تحریکی برای آن وجود داشته باشد، زیرا آنها برای محیطی تربیت می‌شدند که آن محیط از عمل آنها راضی نمی‌شد و بر

(۱) رواه النسائی والحاکم، وقال: علی شرط البخاری.

(۲) أخرجه أحمد والطیالسی.

آنها صبر نمی نمود و این چنین بود که سرشت های آنها میانه رو می گردید و بدین ترتیب تربیت می شدند تا به برگردن نهادن و طاعتی مشغول شوند که عرب آن را نمی شناخت.

۲- زیرا دعوت بدون خشونت اثر بیشتری بر کسانی داشته که دارای قبیله بودند و در اثر جنگ ممکن بود، قصد انتقام پیدا کنند و یا لجبازی و عناد آنها بیشتر شود و در نتیجه ی این جنگ، خونخواهی ایجاد می شد که خاموش کردن آن غیر ممکن بود و در نتیجه به دعوت دادن به سوی اسلام خدشه وارد می شد و فکر اسلام به جای دعوت مشغول خونخواهی و انتقامهایی می شد که در اثر آن فکر اساسی فراموش می شد.

۳- اگر پیامبر ﷺ به آن امر می فرمود، چون لشگری منظم و خارج از بقیه نبودند، در هر خانه ای جنگ درست می شد. سپس گفته می شد: اسلام به کشتن

خانواده و فرزندان امر می‌کند و در نتیجه‌ی آن این جنگ به سلاحی تبلیغاتی علیه مسلمانان تبدیل می‌شد.

۴- الله تعالی از همان زمان می‌دانست که بسیاری از آن افراد معاند، بعد از آن از لشگریان الله متعال می‌شدند و بلکه از مخلص‌ترین و فرماندهان آنها می‌گشتند و عمر بن خطاب رضی الله عنه نمونه‌ای از این موارد بود.

۵- به علت کم بودن مسلمانان و محصور بودن آنها در مکه. اگر آنها به جنگ مشغول می‌شدند، سببی برای از بین رفتن آنها می‌شد. گریزی نیست که قبل از وارد شدن در میدان جنگ باید قرارگاهی تأسیس شود تا اگر تعداد زیادی از آنها در جنگی واقعی علیه طاغوت کشته می‌شدند، جمعیت آنان نیست نمی‌شد.

۶- همچنین شاید از این رو بوده است که از روی عاطفه‌ی عربی که در قبیله‌ها وجود داشت و آنان این گونه بودند که برای مظلومی که مورد آزار قرار گرفته

است، خونخواهی می نمودند، مخصوصاً اگر آزار به کسانی می رسید که از بزرگان قبیله بودند و اگر جهاد صورت می گرفت این عاطفه تحریک می شد. از اموری که دلیلی برای این امر می باشند ماجرای ابن دغنه است که بر ابوبکر رضی الله عنه وقتی او را خارج مکه در حالی دید که می خواهد از آن شهر جدا شود، به وی حمله ور شد و همچنین خبر منقضی شدن صحیفه ی ستمگرانه. صبر در این موارد به دعوت و دعوتگران کمک می کند، تا عاطفه ای فامیلی در بین آنها ایجاد شود و اگر مسلمان به قدرت خود پناه می بردند و جنگ می کردند، این عاطفه در بین آنها از بین می رفت و بلکه باعث می شد تا مردم بر آنها بیشتر سخت بگیرند.

۷- صبر در این محیطها، جامعه را دعوت می دهد تا دربارهی حال آن مؤمنان تفکر نمایند و آنان از خود سوال مفیدی را بپرسند: چه چیزی آنها را به این تحمل

می‌رساند؟ کسانی که به سوی حق دعوت می‌دهند، آن حق را در قلبهایشان قرار می‌دهند و در نتیجه‌ی آن راستگویی آنها در چیزی که در آن قرار دارند و بازگشت نمودن آنها، ثابت می‌شود و این دلیلی بر ایمان آوردن بقیه می‌شود.

۸- در آنجا ضرورتی با جنگ وجود نداشت؛ زیرا پیامبر ﷺ در بین مردمی برانگیخته شد که بر اساس نظام قبیله‌ای زندگی می‌کردند و قبیله قبول می‌کرد تا فردی از آنان مورد هجوم واقع شود، حتی اگر بر دین و آیین دیگری بود. بنی‌هاشم حامی رسول الله ﷺ بودند و دعوت او را حمایت می‌کردند و قریش نمی‌توانستند از روی ترسی که از بنی‌هاشم داشتند، وی را به قتل برسانند.

دلایلی که برای این حکم وجود دارد، خیلی بیشتر می‌باشد که سید قطب آن را در تفسیر فی ظلال

آورده است^(۱).

مرحله‌ی دوم: مباح شدن جنگ در مدینه و واجب

نبودن آن:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ * أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بغيرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَأَدْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ...﴾ [الحج: ۳۸ - ۴۰] (الله [متعال] از کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌نماید. الله [متعال] هر خیانتکار کافری را دوست نمی‌دارد * اجازه داده شد تا افرادی بجنگند و این برای آن است که مورد ظلم واقع شدند و الله [متعال] بر یاری دادن و پیروز کردن آنها بسیار توانا

است * کسانی که به ناحق از سرزمین نشان اخراج شدند، و این فقط به خاطر آن بود که می گفتند: پروردگار ما الله است. و اگر الله [متعال] بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی نمود، کلیساها و ... ویران می شدند).

مرحله ی سوم: واجب شدن جنگ برای مسلمانان، فقط در برابر کسانی که با آنها وارد جنگ شده اند:

الله تعالی می فرماید: ﴿فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا * سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِفُوا وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَاخْذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ [النساء: ۹۰ - ۹۱] (اگر از شما کناره گیری کردند و با

شما جنگیدند و پیشنهاد صلح نمودند، الله تعالی راهی

برای شما بر علیه آنها قرار نمی‌دهد * گروه دیگری را می‌یابید که می‌خواهند از شما و قومشان [همزمان] در امان باشند. هرگاه به سوی فتنه خوانده می‌شوند، در آن می‌افتند. پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند و پیشنهاد صلح نمودند و از جنگ با شما دست برنداشتند، پس هر جا که آنان را یافتید، آنها را بگیرید و آنها را بکشید و آنان کسانی هستند که برای شما بر علیه آنان راهی قرار داده شده است).

شیخ الإسلام ابن تیمیه گفته است: «آنها امر نشدند که با کسی که به آنها پیشنهاد صلح می‌کند، بجنگند. بلکه می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ...﴾ (پس اگر روی برگردانند، آنها را بگیرید). همچنین امر نشدند تا با کسی بجنگند که طالب صلح با آنان می‌باشد، و آن وقتی

است که صلح پیمانی جایز و غیر لازم است»^(۱).

همچنین گفته است: «آنچه که از سیره‌ی پیامبر ﷺ معلوم است و هر کسی که علمی به آن دارد، آن را می‌داند: او ﷺ وقتی به مدینه رفت با احدی از اهل مدینه جنگ ننمود، بلکه آنها را به حال خود گذاشت، این عمل او حتی دربارهی یهودیان نیز مصداق پیدا کرد، مخصوصاً دربارهی طایفه‌های اوس و خزرج. او ﷺ با آنها به مسالمت برخورد نمود و به هر شکلی با آنها الفت پیدا کرد و این در حالی بود که وقتی به آنجا وارد شد، مردم چند گروه بودند: عده‌ای از آنها مؤمن بودند که آنها بیشترین افراد را تشکیل می‌دادند و گروهی دیگر بر دین قبلی خودشان باقی مانده بودند و این افراد کسانی بودند که به حال خود گذاشته شده بودند و آنها

(۱) الجواب الصحیح (۷۳/۱).

جنگ نمی نمودند و با آنها جنگ صورت نگرفت. او علیه السلام و مؤمنان با قبیله‌ی خود و با همپیمانان خود، اهل مسالمت بودند و با آنها جنگ نمی کردند، تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله با کسانی که با انصار همپیمان بودند نیز همپیمان شد»^(۱).

[این مطالب بیان می‌دارد، که خشونت و جنگ فقط در میدان جنگ می‌باشد و رفتار ما با کافرانی که در بین ماه هستند، باید مسالمت آمیز باشد].

مرحله‌ی چهارم: شروع نمودن جنگ با تمامی کافران و از هر دینی و این جنگ با آنها در صورتی انجام نمی‌شد که اسلام بیاورند و یا مالیات (جزیه) بر خلاف حالت عادی پرداخت نمایند:

این مرحله بعد از گذشتن چهار ماه بعد از حج

(۱) الصارم المسلول ص ۹۹.

تمتعی که در سال نهم هجری انجام شد، شروع شد و آن بعد از آن بود که پیمانهای موقتی که بسته شده بود، به پایان رسید و رسول الله ﷺ به آن پیمانها وفادار مانده بود. در اینجا بود که حکم جهاد محکم شد و الله تعالی درباره‌ی آن می‌فرماید: ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۵] (وقتی ماه‌های حرام تمام شد، مشرکان را در هر جایی که آنها را یافتید، بکشید و آنها را بگیرید و به بند بکشید و در هر کمین‌گاهی در [انتظار] آنها بنشینید و اگر توبه نمودند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه را برای آنها باز بگذارید. همانا الله بسیار آمرزنده و دائماً رحمت کننده می‌باشد).

همچنین می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹] (با کسانی که از اهل کتاب می‌باشند و به الله [تعالی] و آخرت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که الله [متعال] و فرستاده‌اش حرام نموده‌اند را حرام نمی‌دانند و به دین حق التزام پیدا نمی‌کنند، بجنگید تا آن که جزیه بدهند و آنها کوچک شمرده شوند).

امام ابن قیم رحمه الله گفته است: «حکم کافران بعد از نزول سوره‌ی توبه به سه قسمت تقسیم شد: کسانی که با او می‌جنگیدند، کسانی که با آنها عهد و پیمان وجود داشت و اهل ذمه. سپس زمان اهل عهد و پیمان و کسانی که با اسلام صلح نموده بودند، به پایان رسید و کافرانی که وجود داشتند، به دو قسمت تقسیم

شدند: کافران حربی و اهل ذمه»^(۱).

آیا این مرحله مراحل قبل از آن را منسوخ می-
کند؟

می‌گوییم: برای کسی که دارای توان باشد، ناسخ
کننده‌ی قسمتهای قبل می‌باشد، ولی برای دیگران ناسخ
کننده نمی‌باشد. کسی که دارای قدرت، ثبات، دولت و
حالی که دولت رسول الله ﷺ آن را دارا بود، باشد،
مراحل قبل در حق او منسوخ شده می‌باشد و برای او
جایز نمی‌باشد که آن گونه عمل نماید. ولی کسی که در
ضعف و ذلت می‌باشد و حتی دارای دولتی نمی‌باشد،
مراحل قبل در حق او منسوخ شده نمی‌باشد، بلکه باید
با توجه به شرایط محیطی که در آن زندگی می‌کند،
عمل نماید و همان کاری را انجام دهد که مسلمانان در

(۱) زاد المعاد (۳/۱۶۰).

اول امر انجام دادند. [نکته قابل توجه غزوه‌ی احزاب است که مسلمانان در آن چون دارای قدرت نبودند، از جنگ نمودن خودداری کردند، ولی رو به سیاست آوردند و بین مشرکان و یهودیان مدینه که در حال متحد شدن بودند، اختلاف ایجاد کردند].

شیخ الإسلام ابن تیمیه گفته است: «... اگر شخصی از مؤمنان در سرزمین یا در زمانی ضعیف بود، به آیه‌ی صبر عمل نماید و [از مردم] درگذرد و کسانی که الله [تعالی] و فرستاده‌اش را آزار می‌دهند و از اهل کتاب و مشرکان می‌باشند، را عفو نمایند. ولی کسانی که قدرت دارند باید به آیه‌ی جنگ با امامان کفر که به دین طعنه وارد می‌کنند، عمل نمایند و همچنین به آیه‌ای که در آن امر شده است که با اهل کتاب جنگ نمایند تا آن که

جزیه دهند و کوچک شوند، نیز باید عمل نمایند»^(۱).

فصل پنجم: هدفهای جهاد و نهایت آن (۲)

جهاد بیهوده در دین قرار نگرفته است و برای انجام گرفتن اهداف شخصی یا منفعت مادی یا اهداف سیاسی یا برای زیاد شدن نفوذ و وسعت یافتن کشور اسلامی بر روی نقشه نمی‌باشد و همچنین برای هلاک کردن جانها و ریختن خونها و تسلط بر مردم و برده کردن آنها نیز نمی‌باشد. آن فقط برای اهداف بزرگ و نهایت‌های شریف در دین قرار داده شده است. ما در اینجا بعد از بیان هدف اساسی آن، مهمترین این موارد را بازگو می‌کنیم:

(۱) الصارم المسلول ص ۲۲۱.

(۲) این مختصری از کتاب می‌باشد: أهمية الجهاد للدكتور علی العلیانی

اما هدف اساسی آن: آن مردم را بندهی الله یکتا کردن و اعتلای کلمه‌ی الله تعالی بر روی زمین و چیره کردن دین او بر تمامی دین‌ها می‌باشد، هر چند اگر مشرکان از این امر کراهت داشته باشند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اٰنتَهُوْا فَلَا عُدُوَانَ اِلَآ عَلٰی الظَّالِمِيْنَ﴾ [البقرة: ۱۹۳] (و با آنها بجنگید تا آن که فتنه‌ای باقی نماند و دین برای الله باشد و اگر [ظلم خودشان] را به انتها رساندند، دشمنی وجود ندارد، مگر با ظالمان). همچنین الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ اٰنتَهُوْا فَلَا اِلَآهَ اِلَّا هُوَ يَعْلَمُونَ بِصِيْرٍ﴾ [الأنفال: ۳۹] (و با آنها بجنگید تا آن که فتنه‌ای باقی نماند و تمامی دین برای الله شود و اگر [ظلم خودشان] را به انتها رساندند، الله [تعالی] به آنچه انجام می‌دهند، بیناست). همچنین الله سبحانه

می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۳ و الصف: ۹] (او رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن را بر تمامی دین‌ها چیره گرداند، حتی اگر مشرکان [از این امر] کراهت داشته باشند). پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کسی که برای این بجنگد که سخن الله [تعالی] بالاتر است، [جهاد او] در راه الله تعالی می‌باشد [و اگر برای انتقام و یا از روی تعصب بجنگد، جهاد او در راه الله تعالی نمی‌باشد]). مسلم.

قسمتی از هدفهای جهاد:

۱- رد درازدستی متجاوزان از مسلمانان، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۰] (و در راه الله با کسانی که با شما می‌جنگند،

بجنگید و از حد و حدود تجاوز نکنید! که الله متجاوزان را دوست نمی‌دارد). همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۳] (پس چرا با قومی نمی‌جنکید که پیمانهای خودشان را شکستند و همت گماردند تا رسول را اخراج نمایند و این در حالی است که اول آنها شروع [به جنگ] نمودند. آیا از ابهت و عظمت آنها می‌ترسید، ولی اگر از مؤمنان باشید این الله [تعالی] است که سزاوارتر می‌باشد تا از او ترس از ابهت و عظمت داشته باشید).

۲- از بین بردن فتنه در بین مردم؛ تا آن که دلایل توحید را بدون که این که بازدارنده‌ای داشته باشند، بشنوند و ببینند که نظام اسلامی فراگیر است و آنچه در آن از عدل و اصلاح بشر وجود دارد را

بشنوند. الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾ (و با آنها بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند) و فتنه دارای انواعی می‌باشد:

أ- آنچه کافران انجام می‌دهند و شامل عذاب دادن مؤمنان ضعیف و سخت‌گیری بر آنان می‌باشد، تا آن که آنان را از دینشان بازگردانند. الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا...﴾ [النساء: ۷۵] (و شما را چه شده است که در راه الله نمی‌جنگید؟ مستضعفانی از مردان، زنان و کودکان وجود دارند که می‌گویند: پروردگار ما! ما را از سرزمینی که اهل آن ظالم می‌باشند، خارج نما! ...)، از این موارد همچنین آزاد کردن اسیران مسلمان است تا آن که کافران آنها را به فتنه نیاندازند.

ب- از بین بردن نظامهای شرکی و آنچه از فساد که در حالتهای مختلف زندگی ایجاد می‌کنند. زیرا در این چنین نظامهایی مسلمان در دینش دچار فتنه می‌شود. یکی از پیشینیان این سخن الله تعالی را تفسیری بر این موضوع آورده است: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ (و با آنها بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند) گفته‌اند: این شامل فتنه و شرک و به مانند آن است. به همین دلیل است که اهل ذمه‌ای که جزیه می‌دهند، از آشکار کردن دینشان و انجام ربا، زنا و ناسزاگویی منع می‌شوند، زیرا در چنین مواردی مسلمان برای دینش به فتنه می‌افتد.

ج- فتنه‌ی کافران برای خودشان و آن هنگامی است که مردم و کسانی که تحت ولایت آنها می‌باشند را از شنیدن حق باز می‌دارند و دیواری قوی جلوی دین الله تعالی می‌کشند تا مردم به آن داخل نشوند. در چنین

حالتی است که با آنها جنگ واجب می‌شود تا مجالی برای دین الله تعالی درست شود و مردم آن را دیده و بشنوند و حجت برای آنها تمام شود و در نتیجه‌ی آن مردم به دین اسلام وارد شوند و این وقتی است که دولت کفر بر مردم غلبه می‌یابد و در برابر آنها، از ترس آن که وارد اسلام شوند، دیوار و سدی درست می‌کنند.

۳- حمایت از دولت اسلامی در برابر شرّ کافران:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...﴾ (و در راه الله با کسانی بجنگید که با شما وارد جنگ شده‌اند...). به همین دلیل است که در اسلام نگهبانی از مرزها برای حمایت دولت اسلامی در برابر فرصت طلبان قرار داده شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر نمایید و بر صبر خودتان بیافزایید و نگهبانی دهید و از

الله تقوا پیشه کنید، باشد که رستگار گردید).

۴- ادب کردن آشوب طلبان و کسانی که پیمانها را می شکند و برای ضربه وارد کردن بر اسلام و اهل آن به دنبال فرصت می باشند: الله تعالی در حق کسانی که عهد و پیمانها را می شکند، می فرماید: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ * أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ﴾ [التوبة: ۱۲ - ۱۳] (و اگر پیمانهایشان را بعد از بستن آن شکستند و به دین شما طعنه وارد کردند، با آنها که امامان کفر می باشند، بجنگید، برای آنها [دیگر] پیمانی وجود ندارد، باشد که [این عمل خود را] به پایان برسانند * پس چرا با قومی نمی جنگید که پیمانهایشان را شکستند و همت گماردند تا رسول را اخراج نمایند؟). این برای کسی که بین او و مسلمانان پیمانی وجود دارد و مسلمانان از شرّ

و جنگیدن او ترس دارند نیز مصداق پیدا می‌کند. در این حالت است که پیمان او به وی برگردانده می‌شود و از حقیقت امر پرده برداشته می‌شود و سپس با او جنگ صورت می‌گیرد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ [الأنفال: ۵۸] (و اگر از قومی ترسیدی که خیانت نمایند، به مانند آنها، پیمان آنها را به خودشان برگردان! [زیرا] الله [تعالی] خیانت پیشه‌گان را دوست نمی‌دارد). این چنین است وضع ستمگرانی که مسلمان می‌باشند و آنها از روی تأویل با امام عادل می‌جنگند، پس باید با آنها جنگید تا جمع آنها متلاشی شود: ﴿فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَىٰ فَقَاتِلَا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾ [الحجرات: ۹] (و اگر یکی از آن دو [گروه مؤمن که با گروه دیگر می‌جنگید] به آن گروه دیگر ستم نمود، پس با آن گروه که ستم نموده است

بجنگید تا به [اجرای درست] امر الله [تعالی] بازگردند). همچنین گروهی که بر ترک نمودن واجبی یا انجام فعل حرامی در کنار یکدیگر جمع شدند و با یکدیگر سعی در پایمال کردن آن حکم داشتند، نیز از گروه ستمگران هستند و با آنها جنگ صورت می‌گیرد تا آن که به راه مستقیم بازگردند. حالت شدیدتر از آن مرتدان می‌باشند، باید به آنها جنگید تا دوباره اسلام بیاورند یا هلاک گردند، این همان کاری است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه با مرتدان انجام داد.

۵- دفع نمودن ظلم، دفاع از جانها، نوامیس، محل‌های سکونت و اموال: الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَذِنَ لِّلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ [الحج: ۳۹ - ۴۰] (اجازه داده شد تا افرادی بجنگند و این برای آن است که مورد ظلم واقع شدند و

الله [متعال] بر یاری دادن و پیروز کردن آنها بسیار توانا است * کسانی که به ناحق از سرزمین نشان اخراج شدند، و این فقط به خاطر آن بود که می گفتند: پروردگار ما الله است).

۶- ترساندن کافران و خوار و ذلیل کردن آنها و به خشم آوردن آنها: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰] (و تا آنجا که توانایی دارید، از قدرت و سواری های جنگی برای آنها مهیا سازید! تا توسط آن دشمن الله [تعالی] و دشمن خودتان را بترسانید)، همچنین الله سبحانه می فرماید: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۴] (با آنها بجنگید [که در نتیجه ی آن] الله [متعال] با دستان شما آنان را عذاب می دهد و آنان را خوار نموده و شما را بر آنها پیروز می گرداند و

سینه‌های قوم مؤمنان را [توسط آن] شفا می‌دهد)،
همچنین می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ
الْكَافِرِينَ﴾ [الأنفال: ۱۸] (این گونه است و الله [تعالی]
حیله‌ی کافران را بی‌اثر می‌نماید). همچنین رسول الله ﷺ
فرموده است: «خیر الناس فی الفتنه رجل معتزل فی
ماله یعبد ربه ویؤدی حقه، ورجل آخذ برأس فرسه فی
سبیل الله یخیفهم ویخیفونه» (بهترین مردم در فتنه
مردی است که با مالش به گوشه‌ای می‌رود و
پروردگارش را عبادت می‌کند و حق او را ادا می‌نماید
و همچنین مردی که در راه الله سر اسبش را می‌گیرد و
آنها را می‌ترساند و آنها نیز او را می‌ترسانند) مسند
أحمد.

ابن قیم رحمه الله گفته است: «... نزد الله تعالی هیچ
چیز دوست داشتنی‌تر از این نیست که یاورش از دشمن وی
خشمگین شود و او را برای وی به خشم آورد. الله سبحانه

در قسمتهایی از کتابش به این عبودیت اشاره نموده است، یکی از آنها این می باشد که می فرماید: ﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافَةً كَثِيرًا وَسَعَةً﴾ [النساء: ۱۰۰] (و کسی که در راه الله هجرت نماید، بر روی زمین اقامتگاهی بسیار و گشایش [در مال و دنیا] می یابد) مهاجری که برای عبادت الله تعالی هجرت نماید، مراغم (خشمگین شونده، جدا شده) نامیده شده است و چنین شخصی کسی است که توسط هجرت خود دشمن الله تعالی و دشمن خودش را خشمگین می کند و این در حالی است که الله تعالی دوست دارد تا یاور او دشمنش را به خشم بیاورد و او را خشمگین نماید. همان گونه که الله تعالی می - فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾ [التوبة: ۱۲۰] (این برای آن است که در راه الله [تعالی] تشنگی، سختی و گرسنگی به آنها نمی رسد و گامی به جلو بر نمی دارند

که توسط آن کافران خشمگین شوند [مگر آن که عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود]. همچنین الله تعالی رسول الله ﷺ و تبعیت کنندگان از وی را این گونه توصیف می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ [الفتح: ۲۹] (و اما توصیف آنها در انجیل به مانند کشتزاری است که جوانه‌های آن بیرون آمده‌اند و آنها را نیرو داده و محکم نموده است تا آن که بر روی ساقه‌های خود راست ایستاده باشند و توسط آن کشاورزان به شگفت می‌آیند [و از این رشد و نمو مؤمنان] کافران به خشم بیایند)»^(۱).

این بعضی از اهدافی است که برای به وقوع پیوستن آنها، جهاد در دین قرار داده شده است. اما

نهایتی که برای جهاد می‌باشد، این است: اسلام آوردن تمامی اهل زمین و گردن نهادن آنها به عقیده‌ی اسلامی جدای از اهل کتاب و آتش پرستان. اما اگر آنان^(۱) جزیه بدهند و به احکام اسلام التزام داشته باشند و در حالت ذلت و کوچکی قرار بگیرند، مسلمانان از جنگ با آنها دست می‌کشند و این چنین است که کلمه‌ی الله در بالاترین جا قرار می‌گیرد و دین الله برترین چیز می‌شود.

به همراه این مطلب ما می‌گوییم: جهاد توقف نمی‌یابد، زیرا درگیری بین حق و باطل تا زمانی که آن دو بر روی زمین یافت شوند، ادامه می‌یابد. پیامبر ﷺ فرموده است: «لا تزال عصابة من المسلمين يقاتلون على الحق ظاهرين على من ناوَاهم إلى يوم القيامة»

(۱) به معنای اهل کتاب و آتش پرستان است. درباره‌ی افرادی غیر از آنها علماء در حکم قبول جزیه اختلاف نظر دارند.

(دائماً گروهی از مسلمانان از روی حق جنگ می‌کنند و بر دشمنشان چیره می‌شوند و این تا روز قیامت ادامه دارد) متفق علیه همچنین امام بخاری (بخارایی) در صحیحش آورده است: «باب الجهاد ماض مع البر والفاجر» زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «الخیل معقود فی نواصیها الخیر إلی یوم القیامة، الأجر والمنعم»^۱ (بر روی پیشانی اسب تا روز قیامت برکت وجود دارد و [این برکت] اجر و غنیمت می‌باشد). حافظ گفته است: «در قبل امام احمد به آن استدلال نموده است، زیرا در آن بیان شده است که بر پیشانی اسبان تا روز قیامت خیر وجود دارد و آن خیر را به اجر بردن و غنیمت کسب کردن تفسیر نموده است. همراه شدن غنیمت با اجر،

^۱ - این لفظ در اصل کتاب اشتباه نوشته شده بود و متن عربی آن را تغییر ندادم. (مترجم)

می‌رساند که فقط این استفاده از اسبها در جهاد می‌باشد و آن را مقید به وجود امام عادل ننموده است»^(۱).

فصل ششم: ترساندن کسی که جهاد را ترک کند و بیان عواقب آن.

ترک جهاد در حالی که قدرت برای آن وجود دارد، از گناهان کبیره است و بین علماء اختلاف نظری وجود ندارد که اگر گروهی از جهاد با کافران یا اجباری کردن جزیه خودداری کردند، باید بر علیه آنان جهاد نمود تا آن که به راه درست بازگردند و خود را ملزم به اجرای این واجب محکم نمایند که برای اثبات آن در قرآن و سنت و اجماع حکم وجود دارد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه گفته است: «هرگاه گروهی از بعضی از نمازهای واجب یا روزه ... یا ملتزم بودن به

(۱) فتح الباری (۴۲/۶).

جهاد یا گرفتن جزیه از اهل کتاب و دیگر واجبات و حرامهای دین خودداری نمودند. عذری برای آنها در انکار کردن و ترک آنها وجود ندارد و کسی که واجب بودن آنها را انکار نماید، کافر می‌شود و بر علیه گروهی که خودداری نموده‌اند، جنگ صورت می‌گیرد، حتی اگر به حکم آن اقرار کنند. در این باره حتی در یکی از علماء اختلاف نظری نمی‌شناسم [و این امر اجماع می‌باشد] (...)^(۱).

عبارات آشکار بسیاری وجود دارد که از ترک نمودن جهاد، بر حذر می‌دارد و عواقب ترک آن را بیان می‌دارد و خودداری نمایندگان از آن را به زشت‌ترین اوصاف، توصیف می‌نماید، بعضی از آنها عبارتند از:

۱- ترک جهاد سبب هلاکت در دنیا و آخرت

(۱) مجموع الفتاوی (۵۰۳/۲۸).

می‌شود. هلاکت در دنیا شامل ذلت، بردگی و تسلط یافتن کافران است و هلاکت در آخرت نیز معلوم می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵] (و در راه الله انفاق کنید و به دست خودتان، خود را به هلاکت نیاندازید و نیکی نمایید که الله [تعالی] نیکی کنندگان را دوست می‌دارد)، اسلم بن عمران گفته است: در جنگ قسطنطنیه مردی از مهاجرین به صف دشمن زد تا آن را شکافت و ابو ایوب انصاری همراه ما بود، مردم گفتند: با دست خودش، خود را به هلاکت انداخت. ابویوب گفت: ما به این آیه آگاه‌تر می‌باشیم و آن فقط درباره‌ی ما آمده است، ما صحابه‌ی رسول الله ﷺ بودیم و همراه او جنگهایی را تجربه نمودیم او را یاری دادیم. وقتی اسلام گسترش یافت و ما که گروه انصار بودیم،

خودمان را نجات یافته دیدیم و گفتیم: الله تعالى ما را صحابه‌ی پیامبرش ﷺ قرار داد و او را یاری داد تا آن که اسلام گسترش یافت و اهل آن زیاد شدند و ما آن را بر خانواده، اموال و فرزندان خود برتری داده بودیم، [گفتیم:] حالا جنگ را کنار می‌گذاریم و به نزد خانواده و فرزندان خود می‌رویم و در بین آنها زندگی می‌کنیم. در اینجا بود که این آیه برای ما نازل شد: ﴿وَأَنْقُتُوا...﴾ و منظور از هلاکت در آن، همان باقی ماندن در بین خانواده و اموال و ترک جهاد می‌باشد^(۱).

۲- ترک جهاد سبب عذاب الله تعالى و سخت گرفتن او می‌شود: ﴿إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبُكُم عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التوبة: ۳۹] (اگر برای جهاد بیرون نروید،

(۱) رواه ابن حبان والحاكم وصحاه.

شما را با عذاب دردناکی عذاب می‌نماید و قوم دیگری را جانشین شما می‌کند و نمی‌توانید ذره‌ای به او ضرر برسانید و الله بر هر چیزی تواناست).

۳- ترک جهاد و شاد شدن از باز ایستادن از آن از صفات منافقین می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ * إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ [التوبة: ۴۴ - ۴۵] (کسانی که به الله و آخرت ایمان دارند از تو برای آن که با مالها و جانهایشان جهاد نمایند، اجازه نمی‌گیرند و الله به متقیان بسیار آگاه است * فقط کسانی از تو اجازه می‌گیرند [که آیا جهاد نمایند یا خیر؟] که به الله و آخرت ایمان ندارند و قلبهای آنها در شک می‌باشد و آنها در شکشان متردد می‌باشند)، همچنین الله سبحانه می‌فرماید: ﴿فَرِحَ

الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ
يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا
تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ
* فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيُيْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ﴿التوبة: ۸۱ - ۸۲﴾ (با خانه نشستگان می-
مانند، همان کسانی که از جهاد همراه رسول الله
خودداری می‌کنند و از این عمل خود شاد هستند و
[همچنین] کراحت دارند که با مالها و جانهایشان در راه
الله جهاد نمایند و می‌گویند: در گرما برای جهاد بیرون
نروید! بگو: آتش جهنم دارای گرمای شدیدتری می-
باشد، البته اگر آنها فهم داشته باشند * برای آنچه انجام
داده‌اند، باید کمتر بخندند و بیشتر گریه کنند). [همچنین
پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ

بِهِ نَفْسَهُ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِّنْ نِّفَاقٍ»^۱ (کسی که بمیرد و جهاد نکرده باشد و یا خودش را به جهاد تحریک ننموده باشد، بر شعبه‌ای از شعب نفاق مرده است).

۴- ترک جهاد سبب ایجاد فساد در بین اهل زمین می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْكُنَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۱] (اگر الله [تعالی] توسط بعضی از مردم بعضی دیگر را دفع نمی‌نمود، زمین فساد پیدا می‌کرد، ولی الله [متعال] دارای بخششی بر جهانیان است)، همچنین الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَلَوْكُنَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمْتُ صَوَامِعُ وَبِيعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ [الحج: ۴۰] (و اگر الله [تعالی] بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع ننماید،

^۱ - صحیح مسلم ۵۰۴۰؛ سنن ابوداود ۲۵۰۴. (مترجم)

صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مسجدهایی که در آنها نام الله [تعالی] بسیار یاد می‌شود، ویران می‌شدند).

۵- ترک جهاد باعث از بین رفتن مصالح بزرگ و فضایل زیادی می‌شود که بعضی از آنها عبارتند از: اجر، ثواب، شهادت، غنیمت، تربیت، دفع شرّ کافران و ذلیل کردن آنها و همچنین بالا بردن منزلت مسلمانان و عزت آنها.

۶- ترک جهاد باعث وارد شدن عقوبت نزدیک بر ترک کنندگان آن می‌شود. همان گونه که الله تعالی ماجرای بنی اسرائیل را وقتی که موسی علیه السلام از آنان خواست تا وارد سرزمین مقدس شوند، بیان می‌فرماید: ﴿يَا مُوسَى إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (ای موسی! ما هرگز داخل آن نمی‌شویم، تا زمانی که آن [زورگویان] در آن می‌باشند. پس تو و پروردگارت بروید و جنگ نمایید!

در حالی که ما اینجا از نشستگان می‌باشیم). موسی علیه السلام گفت: «رَبِّ اِنِّیْ لَا اَمْلِکُ اِلَّا نَفْسِیْ وَاُخِیْ فَافْرِقْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِیْنَ» (پروردگارم! من تنها مالک خودم و برادرم می‌باشم، پس بین ما و قوم فاسقان جدایی بیانداز!). الله تعالی فرمود: «فَاِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ اَرْبَعِیْنَ سَنَةً یَّتِیْهُوْنَ فِی الْاَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفَاسِقِیْنَ» [المائدة: ۲۴ - ۲۶] (در نتیجه‌ی آن، ورود به آن [سرزمین] برای آنها چهل سال حرام شد و در بیابان سرگردان خواهند ماند، پس برای قوم فاسقان غمگین مباش!). اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از این ماجرا به خوبی درس گرفتند و وقتی که رسول الله در جنگ بدر با آنها مشورت نمود، مقداد رضی الله عنه به او گفت: ای رسول الله! ما سخنی را به تو نمی‌گوییم که بنی اسرائیل آن را به موسی علیه السلام گفتند و آن این بود: «تو و پروردگارت بروید و جنگ نمایید و ما اینجا از نشستگان می‌باشیم»

پس فرما بده و ما همراه تو از جهادکنندگان می‌باشیم^(۱).

همچنین رسول الله ﷺ فرموده است: «إِذَا ضَنَّ النَّاسُ بِالْدِّينَارِ وَالدرهم، وَتَبَايَعُوا بِالْعَيْنَةِ، وَاتَّبَعُوا أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَتَرَكُوا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِمْ بَلَاءً فَلَمْ يَرْفَعْهُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرَجِعُوا دِينَهُمْ»^(۲) (اگر مردم برای دینار و درهم بخیل شوند و آن را انفاق نمایند و به روش عینه خرید و فروش نمایند و به دنبال [شلاقهایی که مثل] دم گاو می‌باشد، بروند و جهاد در راه الله را ترک نمایند، الله [تعالی] بلایی را بر آنان نازل می‌نماید که آن را از آنان بر نمی‌دارد، مگر آن که به دینشان بازگردند).

۷- ترک جهاد سبب ذلت و خواری می‌شود. الله

(۱) رواه البخاری.

(۲) رواه أحمد.

تعالی می‌فرماید: ﴿إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التوبة: ۳۹] (اگر برای جهاد بیرون نروید، شما را به عذاب دردناکی گرفتار می‌نماید و قومی دیگر را جانشین شما می‌نماید و ذره‌ای به او ضرر نمی‌رسانید و الله بر هر چیزی تواناست)، قرطبی گفته است: «عذاب دردناک در دنیا همان تسلط دشمنان است و در آخرت آتش جهنم می‌باشد». پیامبر ﷺ فرموده است: «لئن تركتم الجهاد وأخذتم بأذناب البقر وتبايعتم بالعينة، ليلزمنكم الله مذلة في رقابكم لا تنفك عنكم حتى تتوبوا إلى الله، وترجعوا إلى ما كنتم عليه»^(۱) (اگر جهاد را ترک کنید و [شلاقهایی که به مانند] دم گاو می‌باشد را بردارید و به طریق عینه خرید و فروش کنید، الله

[تعالی] ذلتی را در گردن شما قرار می‌دهد و آن را از شما دور نمی‌کند، مگر آن که به سوی الله توبه نمایید و به آن چیزی که قبل از آن بودیم بازگردید).

این بعضی از عقوبت‌هایی است که برای ترک جهاد وجود دارد و بیان داشتن همگی آنها بسیار طولانی می‌شود. یا الله! جهاد را برپا دار! اهل انحراف و فساد را ویران نما! و رحمت را بر بندگان بگستران!

فصل هفتم: میوه‌های جهاد و فایده‌های آن

برای جهاد فواید بزرگ و نتیجه‌های زیبا و مصلحت‌های بسیاری می‌باشد که آنها برای امت و بلکه برای تمامی جهانیان ایجاد می‌گردند. به طور مثال بعضی از آنها را یادآور می‌شویم:

۱- آشکار شدن منافقین، آنان در حالت راحتی از دیگران جدا نمی‌شوند، ولی وقتی سختی و مشکلات واقع می‌شوند، آنان به مؤمنان شناسانده می‌شوند و

آشکار می گردند. الله تعالى می فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾ [آل عمران: ۱۷۹]

(الله [تعالی] شما مؤمنان را بر آن چیزی که هستید رها نمی نماید، بلکه شما را مورد آزمایش قرار می دهد) تا شخص خبیث را از شخص پاک جدا نماید و الله [تعالی] شما را از غیب مطلع نمی نماید). همچنین الله سبحانه می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲]

(آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و الله [تعالی] کسانی از شما که جهاد می نمایند و صبرکنندگان را مشخص نمی دارد)، درباره ی آنها در واقعه ی بدر می - فرماید: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ﴾ [الأنفال: ۴۹] (هنگامی که منافقان و کسانی که در قلبهایشان مرض وجود دارند، می گویند:

دین آنها، آنان را فریب داده است)، درباره‌ی آنها در غزوه‌ی احزاب می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ [الأحزاب: ۱۲] (و هنگامی که منافقان و کسانی که در قلبهای آنان مرض وجود دارد، می‌گویند: الله و فرستاده‌اش به ما وعده‌ای نداده‌اند، مگر آن که آن [وعده] فریب می‌باشد)، همچنین الله سبحانه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةً مُحْكَمَةً وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾ [محمد: ۲۰] (وقتی سوره‌ی محکمی نازل می‌شود که در آن جنگ یاد شده است، کسانی که در قلبهایشان مرض وجود دارد را در حالی می‌بینی که به مانند کسی که بیهوشی مرگ به او رسیده است، به تو می‌نگرند).

۲- پاک کردن مؤمنان از گناهان، الله تعالی

می فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۰ - ۱۴۱] (و این روزگاری است که بین مردم دست به دست می‌کنیم، تا این که الله [تعالی] کسانی را که ایمان آورده‌اند مشخص نماید و از بین شما شاهدانی برگزیند و الله ستمگران را دوست نمی‌دارد * و تا این که کسانی ایمان آورده‌اند را پاک گرداند و کافران را نابود نماید).

۳- گرفتن شاهدانی از بین آنها، همان طور که از آیه‌ی قبل معلوم شد.

۴- از بین بردن کافران، همان طور که از آیه‌ی قبل معلوم شد.

۵- تربیت دادن مؤمنان بر صبر، ثابت قدم بودن، اطاعت و بخشش جان و ایشار نمودن، الله تعالی می-

فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲]
 (آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و الله [تعالی]
 افرادی از شما را که جهاد نمودند مشخص نگرداند و
 صبرکنندگان را [نیز] مشخص نکند).

۶- داخل شدن مردم در دین الله تعالی، بسیاری
 از مردم در حالی که حق دارای حامی قوی نباشد و
 مشکلی برای چنین افرادی پیش نیاورد، به آن گردن
 نمی نهند و عموم آفریدگان از ضعف و ضعیف فرار می-
 کنند. الله تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ
 وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
 وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ
 مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحديد:
 ۲۵] (همانا رسولان خود را با روشنی ها فرستادیم و به
 همراه آنان کتاب و میزان نازل نمودیم تا بین مردم

عدالت برقرار کنند. [همچنین] آهن را فرو فرستادیم که در آن جنگی سخت و منافی برای انسانها وجود دارد تا آن که الله [تعالی] کسی که او و رسولانش را یاری می‌دهد، در غیب مشخص گرداند. همانا الله قوی [و] بسیار باعزت می‌باشد).

ابن کثیر گفته است: «از آهن برای بازگرداندن کسی که از حق نافرمانی می‌کند، استفاده می‌کنیم و این بعد از آن است که برای چنین شخصی حجت تمام می‌شود. به همین دلیل وقتی رسول الله ﷺ برای نبوت در مکه مبعوث گشت، سیزده سال بر وی سوره‌های مکی وحی شد که تمامی آنها بحث با مشرکان و بیان و آشکار نمودن توحید بود و همراه روشنگری و دلیل آوردن، آمده بودند. وقتی حجت بر مخالفان تمام شد، الله تعالی هجرت را در دین قرار داد و به آنها امر نمود تا با شمشیرهایشان و زدن گردن‌ها با کسانی که با قرآن

مخالفت می‌ورزند و آن را تکذیب می‌کنند و با آن عناد می‌ورزند، جهاد نمایند»^(۱).

دعوت رسول الله ﷺ بزرگترین شاهد بر این امر می‌باشد و وقتی مؤمنان در مدینه قدرت یافتند، آن را بر روی زمین گسترش دادند و مکه را فتح کردند و در نتیجه‌ی آن اعراب اسلام آوردند و به آن اقرار نمودند.

۷- محو شدن فساد بر روی زمین، اگر مسلمانان با مفسدان جهاد نکنند. مناره‌ی فاسدان بالاتر می‌رود و منزلت آنها قدرت می‌گیرد و این سنتی است که همیشه وجود داشته است. الله تعالی درباره‌ی آن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۱] (و اگر الله [متعال] بعضی [از مردم] را با بعضی دیگر دفع

نمی نمود، زمین فاسد می گشت، ولی الله [تعالی] دارای بخشی بر جهانیان می باشد، همچنین الله سبحانه می - فرماید: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰] (و اگر الله [تعالی] بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع ننماید، صومعه ها، کلیساها، کنیسه ها و مسجدهایی که در آنها نام الله [تعالی] بسیار یاد می شود، ویران می شدند).

ابن زید گفته است: «لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض: به معنای آن است، اگر جنگ و جهاد وجود نداشت»^(۱). مقاتل نیز گفته است: «اگر الله تعالی مشرکان را با مسلمانان دفع نمی نمود، مشرکان بر روی زمین

غالب می‌شدند و مسلمانان را می‌کشتند و مساجد را خراب می‌کردند»^(۱). الله سبحانه می‌فرماید: ﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾ [التوبة: ۸] (چگونه [عهد و پیمانی می‌تواند با آنها وجود داشته باشد، در حالی که] اگر بر شما چیره شوند، درباره‌ی شما هیچ حق خویشاوندی و پیمانی را رعایت نمی‌کنند؟)، همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ [البقرة: ۱۲۰] (یهودیان و مسیحیان هرگز از تو راضی نمی‌شوند، مگر آن که از ملت آنها تبعیت نمایی).

۸- صادقانه بودن دعوتی که در اسلام وجود دارد، برای مردم آشکار می‌شود. این خود دارای وجوهی می‌باشد:

(۱) زاد المسیر (۱/۳۰).

ا- مردم دعوتگران به سوی الله تعالی را در حالتی می‌بینند که برای انجام کارشان هر چیزی را می‌بخشند و همچنین در کار خود طمع دنیوی ندارند. در نتیجه چنین مشاهده‌ای درباره‌ی آنها و آنچه به آن دعوت می‌دهند، تفکر می‌نمایند.

ب- مردم مبادی و شکل آن دعوت را در بین اهل آن بدون فریبکاری و پنهانکاری می‌یابند. به همین دلیل بود که رسول ﷺ و صحابه ﷺ هجرت نمودند، تا انجام امر الله تعالی را کامل نمایند و به تمامی آنچه امر شده‌اند، عمل نمایند. اگر انجام شعائر اسلام به صورت پنهانی بری ادای حق الله تعالی کافی بود، پس چرا کسانی که از هجرت کوتاهی نمودند و در بین مشرکان باقی ماندند، گناهکار خطاب شده‌اند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ

اللَّهِ وَاسِعَةً فَتَّهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * ﴿۹۷﴾ [النساء: ۹۷ - ۹۹]
 (کسانی که ملائک جان آنها را می‌گیرند، در حالی که به خودشان ظلم نموداند. [ملائک به آنان] می‌گویند: «کجا بودید؟» می‌گویند: ما ضعیف نگاه داشته شدگانی بر روی زمین بودیم. [ملائک] می‌گویند: «آیا زمین الله [تعالی] وسیع نبود تا در آن هجرت نمایید؟» جایگاه چنین افرادی جهنم است و بد بازگشتگاهی می‌باشد * مگر ضعیف نگاه داشته شدگانی که ...).

ج- آنچه از سبب‌های یاری شدن و پیروزی که الله تعالی برای مجاهدان قرار می‌دهد و به ظاهر مادی هستند و وجود چنین یاری شدنی، سبب می‌شود تا مردم این دعوت را تصدیق نمایند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾ [الأحزاب:

۹] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت الله [تعالی] بر خودتان را یاد کنید و آن وقتی بود که لشکریان [برای جنگ با شما] آمدند و در پس آن، بر آنها بادی فرستادیم و [همچنین] سربازانی که آنه را نمی‌بینید). این ماجرا در غزوه‌ی احزاب اتفاق افتاد و به مانند آن در غزوه‌ی بدر و دیگر میدانها نیز پیش آمد...

۹- آن سببی بر پیوند دادن مسلمانان و الفت ایجاد شدن در بین آنها و کم شدن اختلاف آنها می- باشد، این وقتی اتفاق می‌افتد که برای دفع کردن دشمن و نشر دادن دینشان و دعوت به سوی الله تعالی، در کنار یکدیگر جمع می‌شوند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۲ - ۶۳] (او کسی است که با یاری دادنش و مؤمنان به تو کمک کرد * و

بین قلبهای آنان الفت ایجاد نمود، اگر تمامی آنچه بر روی زمین است را خرج می‌کردی نمی‌توانستی بین قلبهای آنان الفت ایجاد نمایی، ولی این الله [تعالی] می‌باشد که بین آنها الفت ایجاد نموده است. همانا او بسیار با عزت و بسیار با حکمت می‌باشد، همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶] (و از الله و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر اختلاف نورزید که در نتیجه‌ی آن سست می‌شوید و قدرت شما از بین می‌رود. همچنین صبر نمایید که الله همراه صبرکنندگان است)، همچنین می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۱] (از تو درباره‌ی انفال می‌پرسند، بگو: انفال برای الله و رسول می‌باشد، پس اگر از مؤمنان

می‌باشید از الله [تعالی] تقوا پیشه کنید و بین خودتان صلح و صفا برقرار کنید!).

۱۰- آن سبب هدایت شدن می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ [العنکبوت: ۶۹] [کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند، آنها را به راه‌هایمان [مثل نماز، زکات و دیگر امور دینی] هدایت می‌نماییم)، سفیان بن عیینه به ابن مبارک گفته است: «اگر در بین مردم اختلاف نظر پیدا کردی بر توست که به سراغ مجاهدان و کسانی که در مرزها هستند، بروی، زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾ (آنان را هدایت می‌کنیم)»^(۱). ابن جریر گفته است: ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (آنان را به راه‌هایمان هدایت می‌کنیم) به معنای آن است که آنها را به راه‌های مستقیم بودن

می‌رسانیم و این همان رسیدن به دین الله تعالی است که همان اسلامی می‌باشد که الله متعال محمد ﷺ را بر آن مبعوث نموده است»^(۱).

۱۱- آن سبب تمسک جستن مسلمانان به دینشان و تشویق آنها به محافظت از آن می‌شود، زیرا آنان در راه جهاد، گران و ارزان را می‌بخشند و برای آنها امکان ندارد که در آن کوتاهی کنند و یا سستی ورزند. سید قطب گفته است: «گریزی نیست که جانها باید با بلایا و امتحان شدن در میدان حقی که ترس در آن وجود دارد، تربیت یابند... تا مؤمنان تکالیفی که در این عقیده وجود دارد را ادا کنند و تا آنجا که توان آن را دارا می‌باشند در این راه تکالیف خود را به گردن نهند. عقاید ضعیفی که اصحاب خود را بر آن نمی‌دارد

تا تکالیف آن را انجام دهند، ولی وقتی گرفتار مصیبت می‌شوند، در انجام تکالیف قوی می‌گردند. تکلیف در اینجا چیز با ارزشی است که باعث قدرت یافتن عقیده در جان اهل آن می‌باشد و این قبل از آن است که در جان دیگران قوی شود»^(۱).

فصل هشتم: عوامل پیروزی و یاری شدن^(۲)

برای یاری شدن و پیروزی سبب‌های بسیاری وجود دارد که عبارات آشکار زیادی از قرآن و سنت برای آن وجود دارد. قسمتی از آنها که در قرآن آمده است به شرح ذیل می‌باشد:

اول: ایمان و تقوا، الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [الحج: ۳۸] (الله [متعال] از

(۱) الظلال (۲/۱۴۵).

(۲) بتصرف من کتاب: وسائل النصر.

کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌نماید). همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ [غافر: ۵۱] (همانا ما فرستادگان خودمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیوی و روزی که شاهدان بر می‌خیزند، یاری می‌نماییم)، همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمْوَا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷] (همانا قبل از تو رسولانی را به سوی قومشان فرستادیم و آنان با روشنی‌ها به نزد آنها رفتند و ما نیز از کسانی که مرتکب جرم می‌شدند [و آنها را تکذیب می‌کردند و آزار می‌دادند] انتقام گرفتیم و حق بر ما وجود دارد که همان یاری دادن مؤمنان است)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ

مِنْ قَبْلِهِمْ... ﴿[النور: ۵۵]﴾ [الله [تعالی] به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده داده است که آنان را جانشینانی بر روی زمین قرار می‌دهد، همان گونه که کسانی که قبل از شما بودند را جانشینانی قرار داد)، آیات دلیلی بر این امر می‌باشند که ایمان عاملی مهم برای یاری شدن و پیروز گردیدن بر دشمنانی که تعداد آنها بسیار زیاد است، می‌باشد.

اما تقوا: الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۱۲۳] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافرانی که [از لحاظ جغرافیایی] به شما نزدیکتر هستند، بجنگید و آنان در شما تندی ببینند و بدانید که الله [متعال] همراه متقیان است)، همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ» [القصص: ۸۳] (آن سرزمین آخرت است که برای کسانی آن را قرار داده‌ایم که بر روی زمین، خواهان استکبار و فساد نیستند و عاقبت برای متقیان است). همچنین می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» [الطلاق: ۲] (و کسی که از الله [متعال] تقوا پیشه کند، برای او محل خروجی [از مشکلات] قرار می‌دهد). همچنین الله ﷻ می‌فرماید: «وَإِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» [آل عمران: ۱۲۰] (اگر صبر نمایید و تقوا پیشه کنید، حیل‌های آنها هیچ ضرری به شما نمی‌رساند). همچنین الله سبحانه می‌فرماید: «بَلَىٰ إِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» [آل عمران: ۱۲۵] (آری! اگر صبر نمایید و تقوا پیشه کنید و آنان همینک بر شما بتازند، پروردگار شما، شما را با پنج هزار ملائک نشان‌دار یاری می‌دهد) و دیگر آیاتی که

در این زمینه وجود دارد.

دوم: آماده سازی، آن آماده سازی این موارد است:

أ - آماده نمودن قدرتی برای حمله.

ب - آماده نمودن مال در حد نیاز.

ج - آماده کردن لشگریانی صالح برای جهاد.

این موارد در این سخن الله تعالی وجود دارد:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَئِنْ تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۶۰] (و آنچه از

قدرت را که توان آن را دارید، برای آنها مهیا سازید و از اسبان جنگی [و ...] که توسط آن دشمن الله [متعال] و دشمن خودتان و افراد دیگری غیر از آنها که شما آنها را نمی شناسید و الله [متعال] به آنان آگاه است، را

بترسانید و آنچه در راه الله انفاق می‌کنید، به سوی شما باز می‌گردد و شما مورد ظلم واقع نمی‌شوید).

سوم: ثابت قدم بودن.

چهارم: زیاد الله تعالی را یاد نمودن.

پنجم: اطاعت از الله تعالی و اطاعت از فرستاده‌اش ﷺ.

ششم: عدم اختلاف.

هفتم: [که از مهمترین عوامل می‌باشد همان] صبر است.

دلیل این پنج مورد که بیان شد، سخن الله تعالی در اول سوره‌ی انفال می‌باشد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (از تو درباره‌ی انفال می‌پرسند. بگو: انفال برای الله و رسول می‌باشد. پس از الله [متعال] تقوا پیشه کنید و بین خودتان صلح و

صفا برقرار کنید و اگر از مؤمنان هستید، از الله و فرستاده‌اش اطاعت کنید). همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الأنفال: ۴۵ - ۴۶] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی با گروهی [از دشمنان] روبرو شدید، ثابت قدم گردید و الله [متعال] را زیاد یاد کنید! باشد که رستگار گردید). مؤمنان در واقعه‌ی احد درس سختی گرفتند و آن وقتی بود که با یکدیگر اختلاف پیدا کردند و از رسول ﷺ نافرمانی نمودند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۲] (و الله تعالی به وعده‌اش در برابر شما وفا کرد و آن وقتی بود که به

اراده و اجازهی او آنها را از پای درآوردید تا آن که سست شدید و در امر اختلاف پیدا کردید و بعد از آن که [الله تعالی] آنچه را که دوست داشتید، به شما نشان داد، نافرمانی کردید. از شما افرادی هستند که دنیا را می‌خواهند و از بین شما افرادی هستند که آخرت را می‌خواهند. سپس شما را از آنها بازداشت تا شما را امتحان نماید و او شما را بخشید و الله [متعال] دارای منت و بخششی بر مؤمنان است).

هشتم: اخلاص داشتن برای الله تعالی در هنگام نبرد، پس مسلمان نباید از روی تعصب یا قوم‌گرایی و یا ریا و یا برای آن که مردم از وی خوب بگویند، جنگ نماید. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ...﴾ [محمد: ۷] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر الله را یاری نمایید، شما را یاری می‌نماید و شما را ثابت قدم می‌گرداند...).

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾ [الحج: ۴۰] (و همانا الله مطمئناً کسی که او را یاری نماید، یاری می‌کند). به همین شکل آیاتی وجود دارد که جنگ و نبرد را به راه الله تعالی مختص می‌گرداند و آنها بسیار زیاد می‌باشند. همچنین الله تعالی مؤمنان را در جنگیدن از تشابه به کافران نهی فرموده است و آنان را از این که به مانند کافران از روی ریا، فخر فروشی و تکبر جنگ نمایند، بر حذر داشته است و آن جایی است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [الأنفال: ۴۷] (و از کسانی نباشید که برای تکبر و ریا نمودن در مقابل مردم از سرزمین‌شان [برای جهاد] بیرون می‌آیند و از راه الله [تعالی] باز می‌دارند و الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد).

نهم: پاک کردن لشکریان از عناصر فاسد و
ضعیف النفس، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا
عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ
أَكْبَرُ...﴾ [آل عمران: ۱۱۸] (ای کسانی که ایمان آورده-
ایدا! از غیر خود محرم اسرار نگیرید! آنان از رساندن
هر گونه زیان و ضرری به شما کوتاهی نمی‌کنند و
دوست دارند تا شما گرفتار سختی و مشقت شوید.
دشمنی از زبان آنها آشکار شده است و آنچه در
سینه‌هایشان پنهان می‌کنند، بزرگتر است...). الله تعالی
به طور آشکار ضرر وجود منافقان در صف مجاهدین را
این گونه بیان می‌فرماید: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ
إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ
سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ [التوبة: ۴۷] (اگر
آنان [برای جهاد] در بین شما بیرون می‌آمدند، چیزی

جز هلاکت بر شما نمی‌افزودند و در میان شما حرکت می‌کردند و برای شما در پی فتنه‌انگیزی می‌گشتند و در بین شما افرادی هستند که سخن آنها را می‌شنوند و الله به ستمگران بسیار آگاه است). در اینجا است که طالوت سربازانش را قبل از آن که به صف دشمن برسند، امتحان می‌کند تا آن که لشگر خود را از عناصر پست پاک گرداند: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۹] (وقتی طالوت لشگریان [را از شهر] بیرون برد، گفت: الله [تعالی] شما را با رودخانه‌ای مورد آزمایش قرار می‌دهد، کسی که چیزی از آن

بنوشد از من نیست و کسی که از آن نخورد از من است، مگر آن که به اندازه‌ی مشتی [از آن بنوشد]. پس به غیر از کمی از آنها از آن نوشیدند و وقتی که او و کسانی که همراه او ایمان آورده بودند، از آن [رودخانه] گذشتند، گفتند: امروز توان مقابله با جالوت و لشگریانش را نداریم. [ولی] کسانی که یقین داشتند که آنها به دیدار الله [تعالی] می‌رسند، گفتند: چه بسا به اذن الله [تعالی] عده‌ی کمی بر عده‌ای زیاد غلبه نمایند و الله با صبر کنندگان می‌باشد).

در نتیجه‌ی این پاک نمودن، طالوت بر جالوت غلبه پیدا کرد: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ﴾ [به اذن الله [تعالی] آنان را شکست دادند و داود، جالوت را به قتل رساند].

دهم: توکل بر الله تعالی: مجاهدین وقتی خود را مهیا ساختند و به دنبال اسباب پیروزی رفتند، باید به

همراه آن بر الله تعالی توکل نمایند و اسباب مادی را برای خود کافی ندانند. اسباب هیچکدام باعث پیروزی و یاری شدن نمی‌شوند، مگر آن که الله تعالی به آن اذن دهد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُم مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۰] (اگر الله [متعال] شما را یاری نماید، غلبه کننده‌ای بر شما وجود ندارد و اگر شما را خوار نماید، پس چه کسی بعد از او شما را یاری می‌دهد و مؤمنان فقط^۱ بر الله توکل می‌کنند). همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳] (و کسی که بر الله توکل نماید، او برایش کافی می‌باشد).

یازدهم: دعا نمودن، الله تعالی درباره‌ی قوم طالوت

^۱ - چون جار و مجرور مقدم شده است، معنای اختصاص می‌دهد. (مترجم)

می فرماید: ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۰] (و وقتی به جالوت و سربازانش رسیدند، گفتند: پروردگار ما! بر ما صبر ببار! و ما را ثابت قدم گردان! و ما را بر گروه کافران یاری نما!)، همچنین می فرماید: ﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ * وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۶ - ۱۴۷] (و چه بسیار پیامبرانی بوده اند که همراه آنها افراد خدایی بسیاری جنگ نموده اند و آنان در آنچه در راه الله به آنها می رسید، سستی نورزیدند و ضعف نشان ندادند و زیون نشدند و الله صبرکنندگان را دوست می دارد * سخن آنها جز این نبود که می گفتند: «پروردگار ما!

گناهان ما و اسراف ما در امورمان را پیامرز و ما را ثابت قدم گردان و ما را بر گروه کافران یاری نما!). آیاتی که بر واجب بودن دعا دلالت می‌کنند، بسیار هستند.

دوازدهم: توبه، شکی وجود ندارد که توبه از بزرگترین وسایل یاری شدن می‌باشد. به همین دلیل تبعیت کنندگان از پیامبران علیهم الصلاة والسلام قبل از آن که در معرکه‌ی جنگ حاضر شوند، بسیار طلب آمرزش می‌کردند و این در آیه‌ی قبل بیان شد و همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰] (و مصیبتی به شما [مثل شکست خوردن از کافران] نمی‌رسد، مگر به واسطه‌ی آنچه دستهایتان کسب کرده‌اند و [آن مصیبت باعث می‌شود تا] گناهان بسیاری بخشیده شوند). الله جل شأنه می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ

قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ ﴿١٦٥﴾ [آل عمران: ۱۶۵] (آیا آنچه از مصیبت که [در غزوه‌ی احد] به شما رسید و این در حالی بود که دو برابر آن را [در غزوه‌ی بدر] به آنها رساندید، گفتید: این از کجا آمده است؟ بگو: آن از جانب خودتان است).

سیزدهم: تحریک کردن و رغبت ایجاد نمودن در بین مؤمنان برای جهاد، این عمل از خطبه‌های موثر خطیبان و واعظان و با آناشیدهای حماسی^۱ ایجاد می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ...﴾

۱ - نکته‌ی قابل توجه درباره‌ی آناشید این است که نباید به جای قرآن و اذکار مأثور، ورد زبان انسان شوند و به جای آن که انسان قرآن بخواند و یا اذکار مأثور را به زبان آورد، مشغول خواندن آناشید شود. من کسی را می‌شناسم که بعد از مدتی آناشید گوش دادن به این نتیجه رسید که بجای آن که از آیات قرآن متأثر شود، از سرودهای آناشید، متأثر می‌شد. و باید در گوش دادن و خواندن آنها اعتدال را رعایت کرد. (مترجم)

[الأنفال: ۶۵] (ای پیامبر! مؤمنان را برای جنگیدن تشویق و ترغیب کن!...)، همچنان الله جل و عز می- فرماید: ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ [النساء: ۸۴] (پس در راه الله جنگ نما! تکلیفی بر تو نیست، مگر به اندازه‌ی نفست و مؤمنان را [به آن جهاد] تشویق نما! امید به آن که الله [تعالی] دست کسانی را که کفر می‌ورزند را از بدی نمودن باز دارد).

چهاردهم: بر حذر داشتن از آن که شیطان مؤمنان را فریب دهد، آن فریب وقتی ایجاد می‌شود که آنها اسباب مادی و ظاهری را برای خود کافی می‌بینند یا آن که از عبادتهای خود به شگفت می‌آیند و گناهان خودشان را فراموش می‌کنند. همان گونه که شیطان این بلا را در غزوه‌ی بدر بر سر مشرکان آورد: ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ

وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْهُ الْفِتَّانُ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ
وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ
اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿الأنفال: ٤٨﴾ (و وقتی که
شیطان اعمال آنها را برایشان زینت داد و [به آنها] گفت:
امروز کسی از انسانها بر شما غلبه نمی‌کند و من همراه
شما هستم. ولی وقتی دو گروه با یکدیگر روبرو شدند
به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزار می‌باشم و من
چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید و من از [این که
هلاک شوم و از بین بروم] از الله [متعال] می‌ترسم و الله
دارای مجازاتی شدید است). ابن عباس رضی الله عنهما
گفته است: «وقتی روز بدر رسید، ابلیس با پرچم و
سربازانش در صف مشرکان قرار گرفت و در قلب
مشرکان القاء کرد که احدی نمی‌تواند به هیچ طریقی بر
شما غلبه کند و من همراه شما هستم، وقتی با یکدیگر
روبرو شدند و شیطان به کمک نمودن ملائک نگاه کرد،

به عقب برگشت و گفت: من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید»^(۱). [نکته دیگر این است که مسلمانان نباید به سبب پیروزی مغرور شوند. مثالی برای این امر می‌باشد که همان ابلیس است، و عابد و موجود صالحی بود، ولی وقتی جن‌ها قبل از آمدن انسان بر روی زمین، بر روی آن فساد ایجاد کردند، الله تعالی فرماندهی لشگر ملائک را به ابلیس که در آن زمان اسمش عزازیل بود، داد تا آن جنهای فاسد را به حال خود برگرداند، در نتیجه‌ی این فرماندهی و پیروزی که بدست آمد، شیطان مغرور شد و همان بلایی سرش آمد که سجده نکردن به آدم علیه السلام بود و در نتیجه این تکبر و غرور، عبادت‌های خودش را باطل نمود].^۲

پانزدهم: عدم وهم ایجاد کردن درباره‌ی دشمن به

(۱) ابن جریر ۲۶۵/۶.

۲ - تفسیر ابن کثیر آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی البقرة. (مترجم)

شکلی غیر حقیقی، به مانند آن که برای آنها توهم ایجاد شود که تعداد آنها کم می‌باشد و در نتیجه‌ی آن مجاهدان کوتاهی نمایند تا آن که آن دشمنان به نزد آنها برسند یا توهم ایجاد کنند که عدد آنها زیاد است تا مجاهدان از آنان بترسند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشَيْتُمْ وَكُنْتُمْ أَزْغَاةً فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ اتَّيْتُمُوهُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ [الأنفال: ۴۳ - ۴۴] (آن وقتی بود که الله [متعال] آنان را در خوابت کم نشان داد و اگر آنها را زیاد نشان می‌داد، سست می‌شدید و در این امر اختلاف پیدا می‌کردید، ولی الله [تعالی شما را] سلامت داشت. همانا او به آنچه در سینه‌ها است، بسیار آگاه می‌باشد * و هنگامی که با آنها روبرو شدید، [الله متعال] آنان را در

چشمان شما کم نشان داد و شما را نیز در چشمان آنها کم نشان داد، تا آن که الله [تعالی] کاری را که انجام یافتنی است به انجام برساند و [همه‌ی] امور [در روز قیامت] به سوی الله [ﷻ] باز می‌گردد). الله تعالی تعداد دشمنان را به پیامبر ﷺ کم نشان داد تا آن که بدین شکل به اصحابش ﷺ خبر آن را بدهد و باعث ثابت قدم شدن آنها بشود و اگر دشمنان را زیاد نشان می‌داد و او نیز به آنها این گونه خبر می‌داد، دچار سستی و ضعف می‌شدند. همچنین وقتی با هم روبرو شدند، الله متعال تعداد دشمنان را به مؤمنان کم نشان داد تا آن که جنگ با آنها را شروع کنند. تا آنجا که ابن مسعود ﷺ به مردی که در کنار او بود گفت: آیا آنها را هفتاد نفر می‌بینی؟ و او گفت: آنها را صد نفر می‌بینم^(۱). همچنین تعداد مؤمنان

(۱) رواه الطبرانی فی الکبیر ۱۴۷/۱۰ وابن جریر ۲۵۹/۶.

را در چشم دشمنان کم نشان داد تا بر علیه‌ی آنها جرأت پیدا کنند و برای جنگ با آنها آمادگی نداشته باشند، تا آنجا که ابوجهل گفت: «اصحاب محمد، فقط غذای شتران می‌باشند» به این معنا که امروز برای کشتن آنها یک شتر کافی می‌باشد^(۱). ... همچنین رسول الله ﷺ فرموده است: «الحرب خدعة» (جنگ نیرنگ است) متفق علیه.

شانزدهم: احتیاط کردن در برابر دشمن ، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾ [النساء: ۷۱] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! احتیاط نمایید و دسته دسته یا به شکل دسته جمعی برای جهاد بیرون روید!)، همچنین الله تعالی در آیه‌ای که مربوط به نماز خوف است می‌فرماید:

(۱) السيرة النبوية لابن هشام ۶۲۳/۲.

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْنِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ [النساء: ۱۰۲] (و اگر در بین آنها بودی و برای آنها نماز دادی، گروهی از آنها همراه تو نماز بخوانند و اسلحه‌های خود را همراه خود داشته باشند و وقتی به سجده رفتند، آنان در پشت آنها قرار گیرند و بعد گروه دیگری که نماز نخوانده‌اند، همراه تو نماز بخوانند و احتیاط نمایند و اسلحه‌های خودشان [را در دست داشته باشند]. کسانی که کفر می‌ورزند دوست دارند تا از اسلحه‌هایشان و کالاهایشان غافل شوید و بر

شما به یکباره حمله‌ور شوند، ولی برای شما مشکلی ندارد، اگر برای شما آزاری از روی باران وجود داشته باشد و یا آن که بیمار باشید و در نتیجه‌ی آن اسلحه- هایتان را بر زمین بگذارید، پس احتیاط نمایید. همانا که الله [متعال] برای کافران عذاب خوار کننده‌ای را مهیا ساخته است).

هفدهم: نظم داشتن، از آنها این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾ [الصف: ۴] (الله [متعال] کسانی را که در صفی که به مانند ساختمان نفوذناپذیر از سرب می‌جنگند، را دوست می‌دارد)، از آنها موارد: اجازه خواستن هنگام جدا شدن می‌باشد، الله تعالی می- فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۶۲]
(مؤمنان فقط کسانی هستند که به الله و فرستاده‌اش
ایمان آورده‌اند و اگر آنها در کار مهمی با او باشند، از او
جدا نمی‌شوند، مگر آن که از وی اجازه بگیرند. کسانی
که از تو اجازه می‌گیرند، همان کسانی هستند که به الله و
فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند. پس هرگاه از تو برای کار
خودشان اجازه خواستند، هر گونه که خواستی اجازه
بده و برای آنها از الله [تعالی] طلب آمرزش نما! مطمئناً
الله بسیار آمرزنده و دائماً رحمت کننده می‌باشد). از این
موارد همان آیه‌ی نماز خوف می‌باشد.

هجدهم: زیاد کردن روحیه‌ی عزت در درون مؤمنان،
و به طوری که اساس کنند که آنها اصحاب حق جاودانی در
دنیا و آخرت می‌باشند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا
تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹]

(و سستی نورزید و غمگین م باشید و شما برتر هستید، اگر از مؤمنان باشید). از حالت‌های بیان عزت: بزرگ منشی می‌باشد که دارای دو شکل است:

أ- آشکار کردن سختگیری بر کافران و بیان نمودن قدرت و سخت بودن جنگ با آنها. ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی عمره‌ی قضاء گفته است: «رسول الله ﷺ و أصحابه ﷺ آمدند و مشرکان گفتند: محمد و اصحابش آمده‌اند، تب یثرب آنها را سست کرده است. بدین جهت، رسول الله ﷺ به تمام همراهان، دستور داد تا در سه شوط اول طواف، رمل نمایند. (یعنی گام‌های نزدیک به هم و تندی بردارند و شانه‌هایشان را حرکت دهند تا مشرکان چنین نپندارند که آنان ضعیف و ناتوان هستند). ولی در میان رکن یمانی و حجر الأسود، بطور عادی راه بروند. گفتنی است که او ﷺ صرفاً بخاطر شفقت و ترحم به حال حجاج، دستور نداد تا در هر

هفت شوط، «رمل» نمایند». متفق علیه، ابن حجر گفته است: «از آن فهمیده می‌شود که اظهار قدرت با تعداد و سلاح و مانند آن در برابر کافران برای ترساندن آنها جایز می‌باشد و آن از ریای نکوهیده شمرده نمی‌شود»^(۱).

ب- مجاهد در مقابل دشمن از خود بزرگ منشی نشان دهد تا عزت داشتنش بر کافران را به نمایش بگذارد ﴿أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (نسبت به کافران باعزت می‌باشند). همچنین جابر بن عتیک از رسول الله ﷺ آورده است: «.... وَإِنْ مِنَ الْخِيَلِ مَا يَبْغِضُ اللَّهُ وَمِنْهَا مَا يَحِبُّ اللَّهُ، فَأَمَّا الْخِيَلُ الَّتِي يَحِبُّ اللَّهُ فَاخْتِيَالُ الرَّجُلِ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الْقِتَالِ...» (و قسمتی از بزرگ منشی است که الله [تعالی] نسبت به آن بغض دارد و قسمتی از آن است

(۱) فتح الباری (۳/۴۷۰).

که الله [متعال] آن را دوست می‌دارد. اما بزرگ منشی که
الله [متعال] دوست دارد، بزرگمنشی شخص در هنگام
جهاد است^(۱).

این بعضی از اسباب یاری شدن و پیروزی بود که در
کتاب الله تعالی و سنت فرستاده‌اش آمده است و آنچه را
که بیان نکردیم، خیلی بیشتر از آن است، والله المستعان.

(۱) رواه أحمد والترمذی والنسائی وأبو داود.